۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۶۰۲

شماره پرونده: ۶۰۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در برخی از جرائم برای کسب دلیل، نیاز به بررسی محتوای گوشی طرفین پرونده از جمله تصاویر و محتوای ارتباطات غیر عمومی نظیر پیامک یا محتوای موجود در فضای مجازی طرفین پرونده است. آیا در جرائم غیر رایانه‌ای جهت بررسی محتوای ارتباطات غیر عمومی نظیر پیام‌نگار یا پیامک می‌بایست مقرره ماده ۱۵۰قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر اخذ اذن رئیس کل دادگستری استان رعایت شود یا این که مقرره موجود در تبصره ماده ۶۸۳ قانون اخیرالذکر فقط مربوط به جرائم رایانه‌ای است؟

پاسخ:

با توجه به صراحت تبصره ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب۱۳۹۲، دسترسی به محتوای ارتباطات غیر عمومی ذخیره شده نظیر پیام‌نگار یا پیامک در حکم کنترل ارتباطات مخابراتی بوده و مستلزم رعایت مقررات مربوط و از جمله مفاد ماده ۱۵۰ قانون یادشده است و با عنایت به این‌که ماده ۱۵۰ پیش‌گفته، در راستای نحوه اعمال اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده و در متن این اصل، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس و... ممنوع اعلام شده است، چنین استنباط می‌شود که عبارت «ارتباطات مخابراتی افراد» شامل هرگونه وسیله برقراری رابطه بین افراد اعم از مکالمه، پیامک، ایمیل، فاکس و... می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۷۶

شماره پرونده: ۵۷۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌ای مأمور انتظامی با تعقیب متهم که راننده خودرویی بوده است، ضمن رعایت قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳ به سوی او شلیک می‌کند که با حرکات نمایشی حین رانندگی و تغییر ناگهانی مسیر، گلوله به فرد بی‌گناه دیگری که سرنشین سمت شاگرد بوده است، اصابت می‌کند و به فوت او منجر می‌شود:

اولاً، مسؤولیت بر عهده‌ی چه شخص یا اشخاص است؟

ثانیاً، آیا نظر کمیسیون موضوع قانون یادشده قابل اعتراض است؟

در صورت قابلیت اعتراض، آیا مرجع عالی برای رسیدگی وجود دارد یا آن‌که باید موضوع به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع شود؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال، تشخیص این‌که در این‌گونه موارد چه کسی مسؤول است و اساساً جرم بودن یا نبودن رفتار ارتکابی و نیز تطبیق رفتار با مواد قانون و عناوین مجرمانه بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده است.

ثانیاً، هیأت کارشناسی موضوع ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی تبصره بند ۵ ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳، در کلیه مواردی که مأمور یا مأموران مسلح در اجرای مأموریت خود اقدام به تیراندازی کرده و منجر به قتل و جرح شده است، مکلف است با بررسی دقیق موضوع، نظر خود مبنی بر انطباق یا عدم انطباق اقدام مأمور یا مأموران در به کارگیری سلاح با مقررات مربوط را اعلام کند و نظر هیأت که نظر کارشناسی محسوب می‌شود، مانند دیگر نظریات کارشناسی برای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قاضی طریقیت دارد؛ لذا مرجع قضایی چنانچه نظریه مذکور را با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی منطبق نداند، می‌تواند موضوع را به کارشناسان دیگر ارجاع دهد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۵۶۲

شماره پرونده: ۵۶۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری در مرحله دادسرا برای متهم حق اعتراض به بازداشت ناشی از عدم معرفی کفیل یا عدم تودیع وثیقه پیش‌بینی کرده است و در ماده ۲۴۶ قانون مذکور حق اعتراض متهم به تصمیم دادگاه، به قرار بازداشت موقت اختصاص دارد. چنانچه قرار کفالت یا وثیقه صادره توسط دادگاه منتهی به بازداشت شود، متهم مستند به کدام ماده قانونی می‌تواند به آن اعتراض کند؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۲۲۶ و ذیل ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار اخذ کفیل یا وثیقه صادرشده از دادسرا یا دادگاه (در مرحله تحقیقات مقدماتی در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود) چنانچه منتهی به بازداشت متهم شود، حسب مورد در مرجع ذی‌صلاح قابل اعتراض است؛ اما در مواردی‌که پرونده با صدور کیفرخواست در دادگاه مطرح می‌شود، با عنایت به تصریح ماده ۲۴۶ قانون موصوف، صرفاً چنانچه تصمیم دادگاه منتهی به صدور قرار بازداشت موقت شود قابل اعتراض خواهد بود؛ بنابراین قرار اخذ کفیل یا وثیقه منتهی به بازداشت در فرض اخیر قابل اعتراض نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۵۱

شماره پرونده: ۵۵۱-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به ماده ۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی که به شرح وظایف مرکز آمار و فناوری اطلاعات قوه قضاییه به منظور ساماندهی امور مربوط به اجرای احکام پرداخته است و با توجه به بند «ح» ماده ۱۸ این دستورالعمل که به ایجاد ظرفیت جهت ممنوع‌الخدمات کردن و انسداد حساب محکومان مالی موضوع مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تصریح دارد، آیا ممنوع تمام محکومان مالی را می‌توان ممنوع‌الخدمات کرد یا صرفاً محکومان موضوع ماده ۱۷ قانون یادشده مشمول این دستورالعمل هستند؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل یادشده است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نمی‌باشد، بند «ح» ماده یادشده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور محرومیت‌های اجتماعی را تجویز کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۴۸

شماره پرونده: ۵۴۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

چنانچه خراش حارصه بر روی مفصل بندهای یک و دو احد از انگشتان را نتوان به یکی از بندها اختصاص داد، چه میزان دیه دارد؟

پاسخ:

بند انگشت عضو تلقی نمی‌شود؛ بلکه هر انگشت به عنوان یک عضو طبق ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه مشخصی (یک دهم دیه کامل) دارد که بین تعداد بندها تقسیم می¬شود؛ بنابراین دیه حارصه انگشت بر اساس دیه انگشت (و نه دیه بندهای انگشتان) سنجیده و محاسبه می‌شود؛ زیرا مواد ۵۶۸، ۵۶۹ و ۷۰۹ قانون یادشده ناظر به عضو (انگشت) است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۵۴۷

شماره پرونده: ۵۴۷-۲۱۰-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده‌ی ۹۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ مقرر داشته است هر نظامی که حکم یا امضا یا مهر سایر فرماندهان و مسئوولان نیروهای مسلح را به اعتبار مقام آنان جعل کند یا با علم به جعل یا تزویر استعمال نماید به حبس از یک تا پنج سال محکوم می‌گردد. در رابطه با مقرره مذکور چنانچه جاعل و استفاده کننده از سند مجعول فردی واحد و رفتارش منطبق با ماده یادشده باشد، با توجه به این‌که ماده فوق برای جاعل و استفاده کننده از سند مجعول صرفاً یک مجازات در نظر گرفته است، در شمول یا عدم شمول قواعد تعدد جرم بر این موضوع ابهام است. برخی مستند به رأی وحدت رویه شماره ۶۲۴ مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مقررات تعدد مادی جرم را ناظر و حاکم بر موضوع می‌دانند و بعضی هم با این استدلال که هر دو رفتار مادی در یک ماده قانونی پیش‌بینی و یک مجازات برای آن در نظرگرفته شده است، آن را به عنوان یک حکم استثنایی دانسته و نظر به ضرورت تفسیر مضیق از قوانین جزایی، رفتارهای موصوف را در حکم جرم واحد می‌دانند خواهشمند است ارشاد فرمایید..

پاسخ:

مطابق رأی وحدت رویه شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بزه «استفاده از سند مجعول» عملی مستقل از بزه «جعل» است و نسبت به جاعل آن نیز بزه جداگانه محسوب می‌شود؛ بنابراین مجازات مرتکب جرم «جعل و استفاده از سند مجعول» موضوع ماده ۹۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ با عنایت به رأی وحدت رویه موصوف با رعایت ضوابط ناظر به «ارتکاب تعدد مادی جرایم» موضوع ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی (موضوع قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۴۰

شماره پرونده: ۵۴۰-۲۵-۱۴۰۰ ک

استعلام:

چنانچه رأیی از ناحیه دادگاه تجدیدنظر صادر و قطعی شده باشد اعمال ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و صدور دستور حبس از وظایف دادگاه تجدیدنظر می‌باشد یا دادگاه نخستین (بدوی)؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و انطباق آن با ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، نیازی به استناد به ماده ۶۹۶ قانون یادشده وجود ندارد.

ثانیاً، مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، در صورت عدم امکان استیفای محکوم‌به از طرق پیش‌بینی شده در این قانون، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له و به دستور دادگاه صادرکننده اجرائیه بازداشت می‌شود. چنانچه قاضی مجری حکم، غیر از قضات دادگاه یاد شده باشد، مجاز به صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه نمی‌باشد. همچنین با عنایت به ماده ۲۲ قانون یادشده، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه و رد مال نیز مشمول این قانون است؛ بنابراین، صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه در پرونده‌های کیفری نیز با دادگاه صادرکننده رأی نخستین است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۳۸

شماره پرونده: ۵۳۸-۶۲-۱۴۰۰ ک

استعلام:

در ماده ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی و در پایان فصل ۲۵ (احراق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات) چنین آمده: در تمام موارد مذکور در این فصل علاوه بر مجازات‌های مذکور حسب مورد به قصاص و پرداخت دیه و در هر حال به تأدیه خسارت وارده نیز محکوم خواهد شد این تصریح با عنایت به این که مقنن به طور خاص و در این جایگاه همانند بزه سرقت و کلاهبرداری که می‌بایست به رد مال نیز حکم داده شود ولی در محاکم مورد غفلت گرفته و اکثریت به طرح دادخواست حقوقی معتقد می‌باشند در حالی که با نص مذکور به نظر می‌رسد در همان پرونده کیفری دادگاه می‌بایست به تأدیه خسارت نیز ورد و اظهارنظر نماید (بدون تقدیم دادخواست)

پاسخ:

ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت جز در مواردی که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح کرده است، نیازمند تقدیم دادخواست می‌باشد؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «در هر حال به تأدیه خسارات وارده» در ماده ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مذکور در فرض استعلام، به معنای نفی نیاز به مطالبه و نیز رعایت تشریفات مربوط نیست. قابل ذکر است ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بین رد مال مسروقه و خسارت ناشی از جرم قائل به تفکیک شده است؛ بدین توضیح که حکم به رد مال مسروقه نیاز به تقدیم دادخواست ندارد ولی در صورتی که شاکی علاوه بر آن مدعی خسارت هم باشد این ادعا نیاز به تقدیم دادخواست دارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۳۷

شماره پرونده: ۵۳۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا محاکم حقوقی در مقام رسیدگی صرفاً محدود به عنوان خواسته‌ی درج شده در دادخواست تقدیمی بوده و در صورت عدم درج عنوان صحیح مکلف به صدور قرار عدم استماع می‌باشند یا قادر به توصیف خواسته‌ی خواهان از طریق کشف مقصود خواهان از طرح دعوی بر مبنای عبارات و درخواست او می‌باشند؟ به عنوان مثال، خواهان در رابطه با تصرفات خوانده در رابطه‌ی قرارداد استیجاری به جای طرح دعوای تخلیه، دعوای خلع ید مطرح کرده است.

پاسخ:

هرچند خواهان باید عنوان صحیح خواسته را درج کند؛ چنانچه از دیگر مندرجات دادخواست مشخص باشد که خواسته خواهان چیست و یا با اخذ توضیح از وی امکان رفع ابهام از عنوان خواسته میسر باشد، باید وفق ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام شود و در خصوص مثال مطرح‌شده با توجه به این‌که خلع ید در معنای اعم شامل تخلیه نیز می‌شود، بنابراین چنانچه دادگاه ارکان تخلیه را احراز کند، رأی مقتضی صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۳۳

شماره پرونده: ۵۳۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

طبق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه انقلاب اسلامی در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان ها تشکیل می شود و طبق ماده ۳۳۸ همان قانون، در حوزه هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضایی است.طبق تبصره ذیل ماده ۲۹۷ قانون مذکور، مقررات دادگاه کیفری یک در دادگاه انقلاب در مواردی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود جاری است.

۱- آیا دادگاه انقلاب به عنوان یک مجموعه قضایی است؟

۲- اگر دادگاه انقلاب یک مجموعه قضایی با صلاحیت استانی است در صورت اختلاف بین این دادگاه و دادگاه های عمومی طبق ماده ۲۸ ق.آ.د.م حل اختلاف با دیوان عالی کشور می باشد؟

۳- در صورت استانی بودن دادگاه انقلاب، رئیس حوزه قضایی شهرستان نمی تواند رئیس این مجموعه باشد و باید سرپرستی این مجموعه اعم از ارجاع پرونده و سایر مسؤلیت‌های مدیریتی با رئیس خود مجموعه باشد و اگر این مجموعه به عنوان شعبی از محاکم عمومی است، مانند محاکم عمومی یعنی پرونده‌هایی که با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود باید توسط رئیس کل یا معاون وی ارجاع شود و پرونده هایی که بدون تعدد است را رئیس دادگستری هر شهرستان ارجاع کند و در صورتی که این مجموعه وفق ماده فوق الذکر صلاحیت استانی دارد لازم است ابلاغ‌های قضایی و کارگزینی نیز مثل دادگاه تجدیدنظر و کیفری یک استانی باشد.

پاسخ:

به موجب ماده ۲۹۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم می‌شوند و مطابق ماده ۲۹۷ قانون یادشده، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود؛ مع‌الوصف استقرار آن در مرکز استان و ایجاد صلاحیت استانی برای این دادگاه، به معنای خروج آن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از تشکیلات قضایی شهرستان مرکز استان نیست و مطابق ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۲۸/۷/۱۳۸۱ و تبصره ۷ ماده ۲۰ این قانون، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان بر دادگاه‌های نخستین مستقر در مرکز استان ریاست و نظارت اداری دارد، ولو آن‌که حوزه صلاحیت دادگاه‌های مذکور، نظیر دادگاه کیفری یک مستقر در شهرستان مرکز استان فراتر از حوزه قضایی شهرستان باشد؛ همچنین است در مورد دادگاه‌های کیفری یک و دو تهران در خصوص جرایم افراد موضوع مواد ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که دارای صلاحیت کشوری یا استانی‌اند. بنابراین مطابق ماده ۳۳۸ قانون یادشده، در حوزه‌هایی که شعب متعدد دادگاه تشکیل می‌شود، ارجاع پرونده با رئیس حوزه قضایی است و چون دادگاه انقلاب، دادگاه نخستین محسوب می‌شود، با لحاظ تبصره ماده ۲۹۷ این قانون و مواد ۱۲ و تبصره ۷ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی۲۸/۷/۱۳۸۱، در شهرستان مرکز استان، رئیس کل دادگاه‌های شهرستان مرکز استان و در شهرستان غیر مرکز استان، رئیس دادگستری شهرستان، ارجاع پرونده به دادگاه انقلاب را به عهده دارد و رسیدگی دادگاه انقلاب با قاضی واحد یا تعدد قاضی، تأثیری در امر ارجاع و تغییر مقام ارجاع ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۰/۵۲۷

شماره پرونده: ۵۲۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

با عنایت به این‌که حسب ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ جرایم تعزیری درجه شش هفت و هشت قابل تعلیق تعقیب می‌باشند که امکان تعلیق اجرای مجازات آن‌ها حسب مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ وجود داشته باشد. تا قبل از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در عدم امکان تعلیق تعقیب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی به دلیل عدم امکان تعلیق اجرای مجازات این جرایم مستندا به بند «الف» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی تردید نبود؛ اما با تصویب ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و الحاق یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مبنی بر امکان تعلیق اجرای بخشی از مجازات جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی در صورت همکاری موثر مرتکب در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان، این سوال پیش می‌آید که آیا مراد از امکان تعلیق اجرای مجازات مندرج در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان تعلیق اجرای کل مجازات و در نتیجه، عدم امکان تعلیق تعقیب جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی است یا تعلیق اجرای بخشی از مجازات نیز می‌تواند مقصود ماده مذکور باشد که در این صورت، امکان تعلیق تعقیب در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی نیز فراهم است؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق بند «الف» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت تعلیق صدور حکم و اجرای مجازات در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور؛ و با عنایت به این‌که ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که بر اساس آن یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی الحاق شده است، صرفاً تعلیق «بخشی از مجازات» این دسته از جرایم را مجاز شناخته است؛ بنابراین دادستان نمی‌تواند مستند به ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «تعقیب» متهمان به ارتکاب جرایم علیه امنیت را تعلیق کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۰/۵۲۵

شماره پرونده: ۵۲۵-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا توبه مختص قبل از قطعیت حکم است یا این‌که بعد از صدور حکم قطعی نیز چنانچه توبه محکوم احراز شود، دادگاه می‌تواند قواعد تخفیف را اعمال کند؟ اگر نظر بر شمول توبه بعد از صدور حکم قطعی است، آیا باید مجازات قانونی مدنظر قرار گیرد یا مجازات قضایی؟

پاسخ:

اولاً، منظور از عبارت «متهم قبل از اثبات جرم توبه کند»، مذکور در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که متهم باید قبل از قطعیت حکم (قبل از صدور حکم قطعی) توبه کند و دادگاه رسیدگی‌کننده در هر مرحله از مراحل دادرسی، اعم از بدوی یا تجدیدنظر و قبل از قطعیت حکم، توبه متهم و ندامت و اصلاح وی را احراز کند؛ زیرا مادام که حکم محکومیت کسی قطعی نشده است، نمی‌توان جرم او را ثابت دانست و به همین جهت، صدور کیفرخواست و نیز صدور رأی بدوی که قابل تجدید نظر باشد، «اثبات جرم» تلقی نمی¬شود. در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، با توجه به قسمت اخیر ماده مذکور، در صورت توبه مرتکب بعد از «اثبات جرم»، یعنی «بعد از صدور حکم قطعی»، دادگاه فقط می‌تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند.

ثانیاً، مستنبط از ماده ۱۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم تعزیری و در اعمال مقررات ماده ۱۱۵ قانون مذکور، مرتکب باید قبل از صدور حکم قطعی توبه کند و ادله مربوط به توبه را تا قبل از قطعیت حکم، به مقام قضایی (اعم از تعقیب یا رسیدگی) ارائه کند و توبه بعد از صدور حکم، فاقد اثر قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۵۲۳

شماره پرونده: ۵۲۳-۱۳۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده‌ای رأی دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر فسخ و رأی ماهیتی دیگری توسط دادگاه صادر شود و سپس در اثر اعتراض ثالث رأی دادگاه تجدیدنظر الغاء شود، تکلیف دادنامه بدوی چیست؟ آیا با الغاء رأی ماهیتی دادگاه تجدیدنظر رأی بدوی به قوت خود باقی است؟ تکلیف نتیجه پرونده چه خواهد بود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که دادگاه تجدید نظر رأی ماهوی دادگاه بدوی را نقض و رأی ماهیتی دیگری صادر کرده و به این رأی اعتراض ثالث شده و دادگاه تجدید نظر با پذیرش آن، رأی قطعی خود را وفق ماده ۴۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ الغا کرده است، با الغای رأی دادگاه تجدید نظر رأی بدوی نیز تعیین تکلیف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۵۲۱

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۲۱۸-۵۲۱

استعلام:

تکلیف دادرس دادگاه که در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از رأی صادره از شورای حل اختلاف قرار صادره از شورا را نقض می‌کند، چیست؟

پاسخ:

برابر ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، چنانچه مرجع تجدید نظر آراء صادره را نقض نماید، رأساً مبادرت به صدور رأی می‌نماید. مقصود از «آراء» اعم از حکم یا قرار است. این حکم خاصی است که مقنن برای تجدید نظر از آراء شوراهای حل اختلاف مقرر کرده است؛ در نتیجه دادگاه عمومی در مقام رسیدگی تجدید نظر نسبت به قرار رد یا عدم استماع دعوا صادره از شورای حل اختلاف، در صورت نقض، رأساً رسیدگی ماهوی نموده و انشاء رأی می‌کند؛ توضیح آن‌که حکم مقرر در ماده ۳۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ راجع به دادگاه‌های تجدید نظر استان بوده و قابل تسری به مرجع تجدید نظر آراء شوراهای حل اختلاف (دادگاه‌های عمومی) نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۵۱۷

شماره پرونده: ۵۱۷-۷/۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به این‌که در پرونده کلاسه ۹۸۰۸۶۳ حکم بر پرداخت مهریه از محل ماترک مرحوم زوج صادر شده با توجه به این که ماترک در خارج از ایران بوده و ورثه قبل از طرح دعوی مهریه جهت وصول ماترک دیه وکیل اخذ نموده و هم اکنون حسب محتویات پرونده ماترک در خارج از ایران توسط وکیل اخذ شده و تحویل ورثه گردیده است و ورثه چیزی از آن دریافت ننموده است آیا می-توان مستندا به ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی حکم جلب ورثه را صادر نمود؟

پاسخ:

جناب آقای فیروز اردکانی

قاضی محترم شعبه اول اجرای احکام مدنی دادگاه عمومی حقوقی شهرستان گناوه

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۴۰۰۲۹۹۹۰۰۰۳۳۴۲۰۱۷ مورخ ۲۱/۳/۱۴۰۰ به شماره ثبت وارده ۵۱۷ مورخ ۱۴۰۰/۴/۲۷، اعلام می‌شود:

پاسخ همان است که طی نامه شماره ۲۱/۱۴۰۰/۷ مورخ ۲۴/۱/۱۴۰۰ به آن مرجع محترم ارسال شده است. خواهشمند است از ارسال مکرر یک استعلام خودداری شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۵۱۵

شماره پرونده: ۵۱۵-۲۳۹-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق ماده ۱ قانون تاسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی مصوب ۱۳۷۰ فروش کالاهای متروکه و ضبطی قاچاق قطعیت یافته از طریق این سازمان صورت می‌پذیرد. به استناد ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری اجرای دستورهای دادستان و آراء لازم الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری است. با توجه به ماده ۴۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در کلیه مواردی که سازمان تعزیرات حکومتی صالح به رسیدگی است، شعب تعزیرات حکومتی همان اختیار مراجع قضایی در رسیدگی به پرونده‌های قاچاق را دارند. به این ترتیب، آیا شعب تعزیرات حکومتی مانند مراجع قضایی پس از قطعیت رأی می‌توانند رأساً یا از طریق واحد اجرای کیفری تعزیرات نسبت به مزایده و فروش کالاهای ضبطی که حکم آن قطعی شده است اقدام کنند یا این‌که فروش و مزایده باید به سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی ارجاع شود؟

پاسخ:

اعمال مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی شعب ویژه قاچاق کالا و ارز سازمان تعزیرات حکومتی با لحاظ ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ منوط به این است که در قانون پیش‌گفته شرایط و ضوابط دادرسی پیش‌بینی نشده باشد و چون پیرامون چگونگی اجرای آرای قطعی صادر شده از شعب تعزیرات حکومتی در خصوص ضبط و فروش کالای قاچاق در مواد قانونی مذکور در ذیل فصل نهم قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (مواد ۵۳ الی ۵۶) تصریح قانونی وجود دارد، بنابراین موجب قانونی جهت اعمال مقررات ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص ضبط و فروش اموال از سوی شعب تعزیرات حکومتی وجود ندارد و لذا فروش کالاهای ضبط شده باید توسط سازمان فروش و جمع‌آوری اموال تملیکی و با رعایت تشریفات مقرر قانونی انجام پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۷/۱۴۰۰/۵۰۹

شماره پرونده: ۵۰۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ مجازات اعمال مجرمانه مندرج در ماده قانونی مذکور را ده تا پنجاه ضربه شلاق یا پانزده روز تا سه ماه حبس تعیین کرده است. با توجه به ملاک ارائه شده در رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و این‌که یک روز حبس برابر با سه ضربه شلاق است، آیا می‌توان استنباط کرد که مجازات حبس از پنجاه ضربه شلاق شدیدتر بوده و ملاک تشخیص صلاحیت دادگاه است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به صدر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در درجه‌بندی مجازات‌ها در صورت تعدد مجازات‌های یک جرم، «مجازات شدیدتر» ملاک است و علی‌الاصول مجازات شدیدتر (مجازات اشد) بر اساس متن ماده ۱۹ قانون مذکور و تبصره‌های آن، قابل تعیین است؛ بنابراین در مواردی که مقنن برای جرم واحد، مجازات‌های متعدد مقرر کرده است، هر یک از مجازات‌های قانونی آن، مستقل از دیگر مجازات‌ها بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون یادشده و تبصره‌های آن درجه‌بندی می‌شود و مجازاتی که در درجه بالاتر قرار گیرد، ملاک تعیین درجه جرم است. به این امر در صدر رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۴ نیز تصریح شده است.

ثانیاً، در رأی وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در استعلام به آن اشاره شده، تصریح شده است «در مواردی که مجازات بزه، حبس توأم با جزای نقدی تعیین گردیده، کیفر حبس ملاک تشخیص درجه مجازات و بالنتیجه صلاحیت دادگاه است»، صرفاً ناظر به مواردی است که مجازات بزه، «حبس توأم با جزای نقدی است» و قابل تسری به سایر موارد نمی‌باشد. با عنایت به مراتب مذکور در بندهای اولاً و ثانیاً، در فرض سؤال که جرم واحد قانوناً دارای مجازات‌های متعدد تخییری است (جرایم موضوع ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب که مجازات تخییری ده تا پنجاه ضربه شلاق یا پانزده روز تا سه ماه حبس تأدیبی تعیین شده است)، مجازات شلاق که در درجه بالاتر (درجه شش) قرار دارد شدیدتر است و از قلمرو

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت که طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۶

۷/۱۴۰۰/۵۰۷

شماره پرونده: ۵۰۷-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری که بیان می‌دارد: «قاضی اجرای احکام می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی ... به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد» آیا پیشنهاد اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی نسبت به محکومین قطعی به حبس، قبل از شروع به اجرای حکم امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

قرار دادن محکوم به حبس در جرایم تعزیری درجه پنج تا هشت تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به اجرای حکم بوده و امری اجرایی محسوب می‌شود و مستقل از امر تعیین مجازات و صدور حکم محکومیت است و چنانچه دادگاه حین صدور حکم نسبت به اعمال مقررات ماده ۶۲ این قانون اقدام نکند، با توجه به اصل قانون‌مندی دادرسی کیفری مذکور در ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قرار دادن محکوم تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی نیازمند رعایت تشریفات مقرر در ماده ۵۵۳ قانون اخیرالذکر است؛ لذا در فرض استعلام، اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منوط به شروع به اجرای مجازات حبس محکوم خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۱

۷/۱۴۰۰/۵۰۳

شماره پرونده: ۵۰۳-۲۰۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص اتهام غیبت از خدمت وظیفه عمومی (با فرض غیبت بیش از یک سال) ،با توجه به ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی و ماده ۵۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: ۱- آیا دادگاه مکلف به تعیین دو فقره مجازات است؟ ۲- آیا دادگاه تکلیفی به الزام متهم به اعزام به خدمت سربازی دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی که مقنن مرتکب آن را به عنوان فراری محسوب کرده است، در مراجع قضایی عمومی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و مجازات فرار از خدمت هم در مواد ۵۹ و ۶۰ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح تعیین شده است؛ لذا مجازات مرتکبین بزه موضوع بند ۲ ماده ۵۸ اصلاحی قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ نیز مطابق همین مواد تعیین می شود. ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اولاً آورده شد، ترتیب رسیدگی به بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی موضوع بند ۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی مطابق با آیین‌نامه اجرایی این قانون است.

۲- با توجه به مواد ۹ و ۱۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۵۸ مکرر قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۵ در خصوص مشمولین وظیفه غایب موضوع بند ۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات بعدی، مشمولان یادشده پس از دستگیری توسط سازمان وظیفه عمومی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ابتد باید به مراجع قضایی ذی‌صلاح جهت صدور قرار لازم معرفی شوند و سپس به وضعیت آنان از سوی آن سازمان رسیدگی شود و در صورت سلامت جسمانی و بلامانع بودن انجام خدمت، در فرآیند اعزام به خدمت قرار گیرند. بدیهی است در خصوص این عده از مشمولان، رسیدگی قضایی وفق مقررات قانونی ادامه می‌یابد و اعزام به خدمت آنان مانع از رسیدگی قضایی نخواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۰/۵۰۱

شماره پرونده: ۵۰۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص پرونده‌های کیفری مطروحه در دادگاه عمومی بخش و نیز پرونده‌های کیفری داخل در صلاحیت مستقیم دادگاه کیفری دو:

۱- آیا تشکیل جلسه رسیدگی الزامی است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ آیا در پرونده‌هایی که شاکی خصوصی وجود ندارد نیز این الزام وجود دارد؟

۳- مرز بین تحقیقات مقدماتی و مرحله رسیدگی چیست؟ به عبارت دیگر، آیا در این خصوص باید همانند دادگاه کیفری یک قرار رسیدگی موضوع ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صادر شود؟

پاسخ:

۱ و ۲و۳- اولاً، با عنایت به بند«ب» ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطه تفکیک «مرحله تحقیقات مقدماتی» از «مرحله دادرسی به معنای اخص» در مواردی نظیر فرض سؤال که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ مراتب به اصحاب دعوی و دیگر اشخاصی است که متعاقب انجام تحقیقات مقدماتی باید در دادگاه حاضر شوند و صدور قرار رسیدگی موضوع ماده ۳۸۳ این قانون، مختص دادگاه کیفری یک است.

ثانیاً، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به جرائم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند، با عنایت به قسمت اخیر ماده ۳۴۱ این قانون، ابتدا باید تحقیقات مقدماتی را رأساً انجام دهد و پس از آن چنانچه انجام دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و ابلاغ به طرفین اقدام کند.

ثالثاً، اصولاً رسیدگی کیفری دارای دو مرحله (تحقیقات مقدماتی و دادرسی به معنای اخص) است که حسب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا (مواد ۲۲ و ۹۲) و دادرسی از سوی دادگاههای کیفری مذکور در ماده ۲۹۴ این قانون صورت می‌پذیرد؛ اما در مواردیکه پرونده به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طورمستقیم در دادگاه کیفری مطرح میشود، مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون یادشده انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال، دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون فوقالذکر به تمامی جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی میکند، بدواً باید تحقیقات مقدماتی را رأسا انجام دهد و پس از آن، چنانچه دادرسی را ضروری تشخیص دهد، نسبت به تعیین وقت رسیدگی و احضار طرفین اقدام کند.

رابعاً، فلسفه تعیین وقت رسیدگی و مقررات ناظر به آن از جمله ماده ۳۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که طرفین پرونده فرصت لازم جهت تدارک دفاع و ارائه ادله را داشته باشند؛ بنابراین در مواردی که شاکی وجود ندارد، به درخواست متهم و در پروندههایی که شاکی وجود دارد، به درخواست طرفین، تعیین وقت رسیدگی از سوی دادگاه بلامانع است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۳

۷/۱۴۰۰/۴۹۷

شماره پرونده: ۴۹۷-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دادرس اجرای احکام مدنی مزایده را تأیید و دستور انتقال داده باشدف آیا دادخواست ابطال مزایده به صورت جداگانه قابل استماع است یا این که دادرس اجرا باید عدول کند؟

پاسخ:

اولاً، طرح دعوای ابطال عملیات اجرایی دادگاه(در فرض سؤال ابطال مزایده)، فاقد وجاهت قانونی است؛ بنابراین دادگاهی که این دعوا نزد آن مطرح می‌شود، مجوز قانونی برای صدور حکم به ابطال عملیات اجرایی ندارد و باید به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن را مردود اعلام کند.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادرس اجرای احکام مدنی موظف به احراز صحت جریان مزایده است و هرگاه به هر دلیلی متوجه اشکال در جریان مزایده شود، باید بادستور مقتضی از صدور دستور انتقال سند رسمی خودداری کند و چنانچه این دستور را صادر کرده و متوجه اشتباه بودن آن شود، با احراز اشتباه و به نحو مستدل میتواند از این دستور عدول کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۴۹۳

شماره پرونده: ۴۹۳-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا دپوی چوب در زمین زراعی به میزان ۵۰۰۰ متر مربع با عنایت به این که ماهیت زمین تغییر یافته و رکن مادی بزه تغییر کاربری به نظر محقق نگردیده از موارد و مصادیق تغییر کاربری محسوب می‌گردد؟

پاسخ:

تشخیص و تطبیق موضوعات با قانون از وظایف اداره کل حقوقی نیست لذا با توجه به ماده ۱۰ «آیین‌نامه اجرایی قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۸۶» و «دستورالعمل تعیین مصادیق تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۸۵ مجلس شورای اسلامی»، تشخیص تغییر یا عدم تغییر کاربری با قاضی رسیدگی‌کننده است./

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۰/۴۹۱

شماره پرونده: ۴۹۱-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

شخص «الف» اسکرین شات یا پرینتی از صفحه واتساپ گوشی خود ارائه داده که نشان می‌دهد با واتساپی با عکس شخص «ب» و به نام شخص «ب» فیلم مستهجن برای «الف» ارسال شده است. شخص «ب» منکر این اتهام شده و ادعا می‌کند که «الف» این واتساپ را با شماره دیگری ساخته و عکس وی را نیز بر روی آن قرار داده و شماره مذکور را در گوشی خود به نام «ب» ذخیره کرده و برای خود فیلم ارسال کرده تا او را به ارسال فیلم مستهجن متهم کند. با توجه به عدم اقرار متهم و عدم دسترسی به سرور اصلی واتساپ و در نتیجه عدم دسترسی به سرور اصلی واتساپ و عدم امکان بررسی صحت موضوع، آیا می¬توان صرفا با وجود چنین پرینتی شخص «ب» را مستند به تبصره ۲ ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) محکوم کرد؟

پاسخ:

قانوناً حکم به مجازات، با توجه به دلایل موجود در پرونده و احراز ارتکاب بزه از ناحیه متهم صادر می‌شود؛ بنابراین اگر با تحقیقات لازم و کافی، دلایل ارتکاب بزه تحصیل نشود، طبق ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل برائت جاری است و تشخیص کفایت دلایل برای احراز بزه با قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۸

۷/۱۴۰۰/۴۹۰

شماره پرونده: ۴۹۰-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی نظیر جایی که ولی قهری مدعی عدم رشد صغیر بوده و صغیر قصد اخذ گواهی رشد و در نتیجه دخالت در امور مالی را دارد نیز اعلام فرمایید اصحاب دعوی چه اشخاصی باید باشند ؟

پاسخ:

«اثبات رشد» جزء امور حسبی است و برابر قانون راجع به رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۳ باید به طرفیت دادستان اقامه شود و طرف قرار دادن سرپرست قانونی اعم از ولی قهری یا قیم ضرورت ندارد؛ حتی اگر مدعی عدم رشد خواهان باشند. شایان ذکر است ولی قهری یا قیم میتواند برابر ماده ۴۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ به تصمیم دادگاه در این خصوص اعتراض کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۴۶۶

شماره پرونده: ۴۶۶-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

یک قطعه باغ به با قرارداد عادی و کاربری باغ شهر فروخته می‌شود و خریدار بعداً متوجه می‌شود که باغ موصوف فاقد کاربری مجاز بوده و بدون مقررات قانونی تقسیم و فروخته شده است؛ لذا دعوای بطلان قرارداد را مطرح و دادگاه وفق ماده ۳۶۵ قانون مدنی حکم بربطلان قرارداد صادر می‌کند. خریدار ثمن و خسارت وارده را مطالبه کرده و مدعی است پس از سپری شدن سه سال از تاریخ معامله، ثمن پرداختی با کاهش ارزش مواجه شده است.

۱- آیا دادگاه می‌تواند با وحدت ملاک از رأی وحدت رویه شماره ۱۵۷۳۳/۷/۱۳۹۷هیأت عمومی دیوان عالی کشور با قیمت به روز و منطقه‌ای ملک با جلب نظر کارشناسی حکم صادر کند؟

۲- آیا دادگاه می‌تواند ثمن معامله را بالحاظ شاخص اعلامی بانک مرکزی در تاریخ عقد بیع به عنوان خسارت ملاک عمل قراردهد؟

۳- آیا دادگاه صرفاً فروشنده را باید به ثمن دریافتی محکوم کند؟

پاسخ:

۲-۱ و۳ - مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ لذا هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی الید ملزم به رد به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود و این امر منوط به مطالبه مالک نیست. در فرض سوال که بیع به جهتی غیر از مستحق للغیر درآمدن مبیع باطل است، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ هم چنان که حکم مقرر در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤید این دیدگاه است. بنابراین در فرض سؤال محاسبه غرامت وارده بر ثمن معامله باید با رعایت رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کشور و با ارجاع امر به کارشناس و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، صورت گیرد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۴۵۹

شماره پرونده: ۴۵۹-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به بند «ح» ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ ریاست محترم قوه قضاییه که در آن امکان ممنوع‌الخدمات کردن محکوم‌علیه مالی پیش‌بینی شده است، آیا با توجه به قوانین موضوعه ممنوع‌الخدمات کردن محکوم‌علیه امکان‌پذیر است؟

در صورت اعتقاد بر انجام این امر، گستره آن صرفاً محدود به مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است و یا در دیگرموارد نیز می‌توان از این امکان استفاده کرد؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که تکالیف مقرر در ماده ۱۸ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی صرفاً در مقام بیان وظایف مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه در ارتباط با دستورالعمل مذکور است و در مقام وضع مقرراتی مرتبط با حقوق اشخاص نیست؛ بند «ح» این ماده به صراحت ایجاد ظرفیت لازم جهت اعمال مواد ۱۷ و ۱۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را از تکالیف مرکز یادشده برشمرده است و به استناد این بند نمی‌توان فراتر از مقررات مذکور محرومیت‌های اجتماعی را تجویز کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۰/۴۵۴

شماره پرونده: ۴۵۴-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه معاون دادستان که در خصوص اتهام متهمین با قرار جلب به دادرسی بازپرس موافقت و کیفرخواست صادر کرده است ، در دادگاه به عنوان قاضی رسیدگی کننده همان پرونده منصوب شود، آیا موضوع از موارد امتناع از رسیدگی موضوع بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری است؟

پاسخ:

منظور از تحقق جهات رد مندرج در بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اظهار نظر ماهیتی در پرونده‌ها است و در امورکیفری، اظهار نظر نسبت به قرار جلب به دادرسی که منتهی به صدور کیفرخواست نیز شده است، اظهارنظر ماهیتی محسوب می‌شود؛ بنابراین چنانچه دادستان یا معاون وی و یا دادیار جانشین دادستان در خصوص پرونده‌های مطروحه اظهار نظر ماهیتی کرده باشد و سپس به سمت دادرس دادگاه منصوب شود، نسبت به پرونده‌هایی که قبلاً در خصوص آن اظهار نظر ماهیتی کرده است و از جمله اظهار نظر به شرح مذکور در فرض استعلام، مردود است و باید مستند به بند «ت» از ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار امتناع از رسیدگی صادر کند

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۰/۴۴۸

شماره پرونده: ۴۴۸-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

۱- در پرونده‌های مربوط به احکام قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه، بعضاً قبل از اجرای تشریفات استیذان قصاص نفس و در برخی موارد بعد از استیذان قصاص و قبل از اجرای حکم، اولیای دم اقدام به پرداخت فاضل دیه کرده‌اند. آیا فاضل دیه در اجرای ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲باید به قیمت زمان اجرای حکم پرداخت شود یا این‌که در راستای تبصره ماده ۴۸۸ قانون مذکور و لحاظ ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرداخت تفاضل دیه به قیمت زمان پرداخت کفایت می‌کند؟

۲- پرداخت تفاضل دیه از ناحیه اولیای دم و نیز تودیع آن به حساب سپرده دادگستری باید قبل از صدور استیذان قصاص نفس صورت پذیرد یا بعد از استیذان قصاص و در زمان اجرای حکم؟

پاسخ:

۱- فاضل دیه پس از قطعیت حکم قصاص و به نرخ سال اجرای قصاص محاسبه و وصول می‌شود و در موردی‌که متقاضیان قصاص، وجه تفاضل دیه را در سال قطعیت حکم واریز کرده‌اند ، چنانچه واریز این مبلغ به درخواست قاتل باشد؛ به گونه‌ای که بتوان گفت قاتل امکان تصرف در آن را داشته است، تأخیری که در اثر طی تشریفات بعدی مانند استیذان حادث می‌شود، تأثیری در مبلغ تفاضل دیه ندارد؛ لیکن در غیر فرض اخیر، پرداخت مابه‌التفات تفاضل دیه بر اساس نرخ سال اجرای قصاص ضروری است.

۲- مقصود از عبارت «پیش از قصاص» مذکور در ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، زمان عرفی نزدیک به اجرای قصاص است و نظر بر این‌که مطابق ماده ۴۱۷ همان قانون، در اجرای قصاص، اذن مقام رهبری یا نماینده او لازم است، تا پیش از اخذ اذن، جهتی برای دریافت تفاضل دیه از ولی دم نمی‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۳

۷/۱۴۰۰/۴۴۶

شماره پرونده: ۴۴۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه وقت رسیدگی نسبت به پرونده‌ای به دلیل عدم آمادگی دادگاه یا مصادف شدن با تعطیلی رسمی تجدید شود، آیا برای تشکیل جلسه دوم رعایت فاصله پنج روز از ابلاغ وقت تا تشکیل جلسه ضروری است؟

پاسخ:

صرف‌نظر از آن‌که عبارت «جلسه دوم» در فرض سؤال عبارت دقیقی نیست، با توجه به این‌که هدف قانونگذار از تعیین فاصله بین زمان ابلاغ تا وقت رسیدگی، حفظ حقوق دفاعی اصحاب دعوا و رعایت اصول دادرسی عادلانه است؛ لذا تفاوتی بین اوقات رسیدگی نیست و در صورتی که وقت مقرر در اجرای ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعیین شده باشد، فاصله پنج روز مقرر در ماده ۶۴ قانون مذکور نیز باید رعایت شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۳

۷/۱۴۰۰/۴۴۴

شماره پرونده: ۴۴۴-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای حکم بر محکومیت خوانده صادر و با تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه پرونده به دادگاه تجدیدنظر ارسال و این دادگاه ضمن نقض دادنامه بدوی حکم بر بی‌حقی خواهان بدوی صادر کرده است با اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شعبه دیوان عالی کشور دادنامه صادره از دادگاه تجدیدنظر را نقض و حکم بر محکومیت خوانده بدوی صادر کرده است؛ سپس فردی با عنوان دادخواست اعتراض ثالث مدعی حقی نسبت به موضوع محکوم‌به شده است:

اولاً، اعتراض ثالث باید به دادنامه صادره از دیوان عالی کشور صورت گیرد یا دادنامه صادره از دادگاه بدوی؟

ثانیاً، آیا دادگاه بدوی صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد؟

ثالثاً، در صورت صالح بودن دادگاه بدوی، آیا نقض دادنامه صادره از دیوان عالی کشور توسط دادگاه بدوی امکان پذیر است یا این‌که رسیدگی به اعتراض ثالث نیز در صلاحیت دیوان عالی کشور است؟

پاسخ:

اولاً، حق ثالث در اعتراض به آراء صادر شده دادگاه‌ها از لوازم اصل نسبی بودن آراء است که به عنوان یک اصل مسلم پذیرفته شده و مقنن در همین راستا مقررات مربوط را در مواد ۴۱۷ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پیش‌بینی کرده است و چون ثالث جزو اصحاب دعوای منتهی به رأی معترض‌عنه نبوده و بالطبع ادعا و مستندات وی به وسیله دادگاه صادرکننده رأی مورد رسیدگی قرار نگرفته است، اختیار رسیدگی به این اعتراض به همین دادگاه داده شده است. از سوی دیگر، رسیدگی به این اعتراض توسط دادگاه دیگر این تالی فاسد را در پی دارد که در صورت موجه بودن اعتراض، الغاء رأی یک دادگاه توسط دادگاه دیگر فاقد وجاهت است. با این مقدمه، در فرضی که شعبه خاص دیوان عالی کشور در اجرای ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با نقض رأی دادگاه و انجام رسیدگی ماهوی رأی صادر کرده است، از آنجا که شعبه خاص دیوان عالی کشور در این حالت بر خلاف دیگر شعب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دیوان وارد رسیدگی ماهوی شده و به مانند دادگاه عمل کرده است، بنابراین با استفاده از ملاک ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به اعتراض ثالث در صلاحیت شعبه خاص دیوان نسبت به رأی ماهوی این شعبه است و در هر حال از آن‌جا که رسیدگی به این اعتراض توسط مرجعی دیگر ممکن است مستلزم الغای رأی ماهوی شعبه خاص مذکور باشد، این امر برخلاف موازین حقوقی است.

ثانیاً و ثالثاً، با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این پرسش‌ها منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۴۴۰

شماره پرونده: ۴۴۰-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در اجرای محکومیت تضامنی چک با سررسید سال ۱۳۹۰، محکوم‌له علیه یکی از محکومان اقدام کند و محکومین وی پرداخت محکوم‌به تقسیط شود و پس از ده سال علیه محکوم‌علیه دیگر اقدام کند و تقاضای خسارت تأخیر تأدیه کل مبلغ را از سررسید بنماید، دایره اجرا باید اقساط پرداختی را از اصل مبلغ کسر کند و بعد خسارت تأخیر تأدیه را برای محکوم اخیر محاسبه کند یا این‌که تقسیط اولیه به منزله محاسبه و پرداخت محکوم‌به است و خسارت باید از سررسید تا تقسیط اولیه نسبت به محکوم‌علیه اول محاسبه شود و یا این‌که بنا بر قاعده اقدام عدم اقدام علیه محکوم‌علیه دوم به رغم اقدام علیه محکوم اول، موجب عدم محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بیش از محکوم‌علیه اول نیست؟

پاسخ:

اولاً، خسارت تأخیر تأدیه وجه چک، مشمول قانون خاص است و قیود ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را ندارد؛ بنابراین، به صرف صدور حکم اعسار یا تقسیط، محکوم‌علیه از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف نمی‌شود و در موارد تقسیط، تا زمان پرداخت هر قسط، خسارت تأخیر آن قسط نیز محاسبه می‌شود.

ثانیاً، در فرض محکومیت تضامنی بابت چک، صدور حکم بر تقسیط محکوم‌به برای یکی از محکومان در خصوص نحوه پرداخت شخص دیگر تأثیری ندارد. بر این اساس، هرچند در مسؤولیت تضامنی، چند شخص مسؤول پرداخت دین در حق داین و محکوم‌له هستند؛ اما در هر حال داین یک طلب دارد و نمی‌توان یک طلب را از دو شخص یا بیشتر وصول کرد؛ بنابراین به هر میزان از اصل و خسارت تأخیر تأدیه از یکی از محکومان وصول شود، تکلیف از دیگری ساقط خواهد شد. بنابراین، در فرض سؤال و در خصوص خسارت تأدیه چک، به نحوی که در بخش اولاً پاسخ آمده است، به نسبت پرداخت اقساط تا زمان پرداخت هر قسط، خسارت تأخیر آن قسط نیز محاسبه می‌شود و به همین میزان در واقع محکوم‌به وصول شده تلقی می‌شود و از میزان مسؤولیت محکوم‌علیه دیگر نیز کسر خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۴۳۶

شماره پرونده: ۴۳۶-۶۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا شرکت بیمه ایران مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی (در فرض سؤال شرکت بیمه ایران با لحاظ مواد ۵ و ۹ اساسنامه شرکت سهامی بیمه ایران مصوب ۱۳۳۶) مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است، اما با توجه به قرائن و امارات زیر این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

نخست. فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است؛

دوم. بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

شایسته ذکر است که رئیس امور حقوقی و قوانین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور طی نامه شماره ۱۶۰۵۰۷ مورخ ۱/۷/۱۳۹۴ خطاب به این اداره کل، اجرای تکالیف مندرج در بند«ج» ماده ۲۴ قانون مورد بحث توسط آن سازمان را منوط به تحقق شرایطی از جمله داشتن ردیف در قانون بودجه سنواتی دانسته است که این امر در مورد شرکت‌های دولتی عملاً امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنا به مراتب فوق شرکت‌های دولتی (در فرض سؤال شرکت بیمه ایران) از شمول مقررات قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خارج است.

ثالثاً، نظر به این‌که تبصره ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶، شرکت‌هایی که توسط شرکت‌های بیمه ایجاد شده یا می‌شوند را با اجتماع شرایطی به عنوان شرکت دولتی تلقی نکرده لذا شرکت‌های موضوع این تبصره نیز مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ نمی‌شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۰/۴۳۵

شماره پرونده: ۴۳۵-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به موجب ماده ۱۳ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ایی و مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴ ریاست محترم قوه قضاییه، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ؛ ابلاغ محسوب می‌شود رویت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ با ثبت زمان و سایر جزییات ذخیره می‌شود و کلیه آثار واقعی بر آن مترتب می‌گردد و مطابق تبصره ۲ این ماده خودداری از مراجعه به سامانه ابلاغ به منزله استنکاف از قبول اوراق قضایی موضوع ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی محسوب می‌شود. حال در موردی که اوراق در سامانه ابلاغ بارگذاری و مراتب از طریق پیامک به طور معمول در دو مرحله با گزارش دریافت پیامک ثبت و به خوانده اعلام می‌شود که به سامانه ابلاغ مراجعه کند؛ اما خوانده از مراجعه به این سامانه خودداری می‌کند، نوع ابلاغ واقعی است یا قانونی؟ چنانچه خوانده خط تلفن همراه ثبت شده در سامانه ابلاغ الکترونیکی را خاموش کرده باشد و گزارش تحویل پیامک ثبت نشود، آیا این امر در نوع ابلاغ مؤثر است؟

پاسخ:

الف- به موجب بند «ز» ماده ۱ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه قضاییه، ابلاغ الکترونیکی عبارت است از ارسال الکترونیکی اوراق قضایی و آگهی‌ها از طریق سامانه ابلاغ، و برابر ماده ۱۲ آیین‌نامه یادشده وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود و مطابق ماده ۱۴ همین آیین‌نامه مرکز موظف است چنانچه از مخاطب شماره تلفن همراه یا پست الکترونیکی در دسترس باشد، ارسال اوراق قضایی به سامانه ابلاغ را از این طریق اطلاع‌رسانی کند؛ بنابراین بر اساس مقررات مزبور، اولاً، آنچه ملاک ابلاغ الکترونیکی محسوب می‌شود، وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب است و ارسال پیامک به تلفن همراه وی صرفاً جهت اطلاع‌رسانی است و ملاک ابلاغ نیست. ثانیاً، تاریخ وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مخاطب، تاریخ ابلاغ محسوب می‌شود؛ در نتیجه مبدأ احتساب مهلت‌های اعتراض و تجدید نظرخواهی نیز همین تاریخ است.

ب- با توجه به ماده ۱۳ پیش‌گفته «وصول الکترونیکی اوراق قضایی به حساب کاربری مخاطب در سامانه ابلاغ، ابلاغ محسوب می‌شود. رویت اوراق قضایی در سامانه ابلاغ، با ثبت زمان و سایر جزئیات، ذخیره می‌شود و کلیه آثار ابلاغ واقعی بر آن مترتب می‌گردد. ورود به سامانه ابلاغ از طریق حساب کاربری و رؤیت اوراق از این طریق به منزله رسید است» و وفق تبصره ۲ همین ماده «خودداری از مراجعه به سامانه ابلاغ به منزله استنکاف از قبول اوراق قضایی موضوع ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی محسوب می‌گردد»؛ بنابراین همان‌گونه که استنکاف از قبول اوراق قضایی موضوع ماده ۷۰ قانون اخیرالذکر به منزله ابلاغ واقعی نیست، خودداری از مراجعه به سامانه ابلاغ و رؤیت اوراق را نیز نمی‌توان به منزله ابلاغ واقعی دانست؛ اما ابلاغ قانونی انجام شده است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۷/۱۴۰۰/۴۳۰

شماره پرونده: ۴۳۰-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

پس از محکومیت قطعی زوج به پرداخت مهریه، زوجه در مرحله اجرای حکم یک چهارم حقوق محکوم‌علیه را توقیف کرده است و این مبلغ به محکوم‌لها پرداخت می‌شود. با توجه به این‌که محکوم‌علیه دادخواست اعسار و تقسیط مهریه را مطرح و دادگاه میزان اقساط را پایین‌تر از یک چهارم توقیفی تعیین کرده است و زوجه هم‌چنان بر کسر یک چهارم حقوق زوج اصرار دارد؟

پاسخ:

در حالتی که محکوم‌علیه دارای حقوق است، حسب مورد یک سوم یا یک چهارم حقوق وی کسر می‌شود و صدور حکم بر اعسار کلی او و یا تقسیط به مبلغی کمتر از میزانی که حقوق قابل توقیف است، فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا توقیف یک سوم یا یک چهارم حقوق محکوم‌علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۴۲۴

شماره پرونده: ۴۲۴-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به تصویب آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ و چنانچه قرارداد وکالت پیش از آن با اختیار در مراحل دادرسی و مرحله اجرا منعقد و ثبت شده باشد و وکیل با تصویب آیین‌نامه جدید قبل از ورود پرونده به مرحله اجرا، مجدد قرارداد وکالت را با همان اختیارات تنظیم و تمبر مالیاتی بر حسب حداکثر مبلغ قابل وصول طبق تعرفه حق‌الوکاله اجرا (دو درصد محکوم‌به) باطل کند، در صورت محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت حق‌الوکاله کدام یک از قراردادها ملاک قرار گیرد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که علت تنظیم قرارداد مشخص نیست و معلوم نیست وکیل متعاقب قرارداد اول استعفاء داده و یا عزل شده تا ناگزیر از انعقاد قرارداد جدید باشد و یا قرارداد دوم علی‌رغم بقای قرارداد اول منعقد شده است؛ لذا سؤال به نحو مطرح‌شده مبهم و غیر قابل پاسخ‌گویی است. شایسته ذکر است صرف تغییر و افزایش تعرفه حق‌الوکاله به موجب آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۹، موجبات الزام وکیل به انعقاد قرارداد جدید را فراهم نخواهد آورد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۴۲۰

شماره پرونده: ۴۲۰-۱۹۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در پرونده‌ای به سبب مالکیت رسمی خواهان حکم بر خلع ید و قلع وقمع ابنیه و مستحدثات صادر و در دادگاه تجدیدنظر عیناً تایید شده است. در زمان اجرای حکم محکوم‌علیه به موجب تبصره الحاقی به ماده یک لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۸۸/۲/۲۳ و نظر به احداث اعیانی در ملک مبحوث‌عنه و استفاده به عنوان انبار و نیاز ضروری به آن، صدور دستور توقف اجرای حکم را درخواست کرده و دادگاه با اختیار حاصله از تبصره قانونی یاد شده به لحاظ شرایط موجود اجرای حکم را متعذر دانسته و دستور توقف عملیات اجرایی را صادر و به مرجع دولتی یاد شده اعلام داشته که ظرف شش ماه از تاریخ دستور بهای روز ملک موضوع پرونده را پرداخت کند. با توجه به اظهارات نمایندگان حقوقی محکوم‌علیه و مدافعات وکیل محکوم‌لها، خواهشمند است در خصوص سؤالات زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- قیمت روز اعلامی در تبصره الحاقی سال ۸۸ به لایحه قانون صدرالاشاره با لحاظ ضوابط ماده ۵ این لایحه قانونی و بدون در نظر گرفتن تأثیر طرح بوده یا شرایط اعلامی در تبصره با توجه به ابطال سند مرجع دولتی در دعاوی سابق و قطعیت حکم خلع ید و قلع و قمع ثانوی علیه مرجع دولتی بر مبنای بهای روز معاملاتی به مثابه اراضی هم‌جوار است؟

۲- با عنایت به تصمیم دادگاه در خصوص توقف اجرای حکم و ارجاع مراتب به کارشناسی و سپری شدن مدت شش ماه از تاریخ صدور دستور توقف اجرای حکم، در صورت عدم تمکین دستگاه دولتی به نظریه کارشناسی یا تعلل یا تأخیر در روند اظهارنظر کارشناسی با درخواست وکیل محکوم‌لهم ضمانت اجرای تشریفات قیمت‌گذاری و ارجاع به کارشناسی و تحمیل هزینه و وقت به اصحاب دعوی، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب دولتی به صرف نظر کارشناسی است و یا عدول از دستور سابق و ادامه اجرای حکم خلع ید و قلع و قمع؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- با توجه به قسمت اخیر تبصره الحاقی به ماده یک لایحه قانونی یادشده مبنی بر پرداخت یا تودیع قیمت روز، آیا دادگاه مکلف است موضوع را به هیأت سه نفره کارشناسی مطابق مقررات لایحه قانونی مذکور ارجاع دهد و یا ارجاع امر به کارشناس واحد منتخب دادگاه کفایت می‌کند؟ در صورت پذیرش ارجاع به هیأت کارشناسی متشکل از کارشناسان منتخب طرفین و مرضی‌الطرفین یا منتخب دادگاه، آیا داشتن صلاحیت کارشناسی با توجه به وضعیت کنونی و کاربری عملی ملک در خصوص کارشناسان ضروری بوده و یا اصحاب دعوی مختار به معرفی هر کارشناسی با هر تخصصی هستند؟

پاسخ:

۱، ۲ و ۳- با عنایت به تبصره الحاقی (۲/۲/۱۳۸۸) به ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، دستگاه اجرایی متصرف ظرف شش ماه از تاریخ صدور دستور موقت، برابر مقررات لایحه قانونی یادشده باید قیمت روز املاک را بدون در نظر گرفتن تأثیر طرح در قیمت آن‌ها پرداخت کند و ارجاع امر به کارشناس از طرف دادگاه برای تعیین قیمت روز املاک منتفی بوده و دادگاه در این خصوص وظیفه‌ای نداشته و مواجه با تکلیفی نیست. شایسته ذکر است چنانچه دستگاه اجرایی متصرف ظرف شش ماهه مزبور نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت روز املاک یادشده اقدامی نکند، حکم خلع ید و قلع و قمع به اجرا گذاشته خواهد شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۴۱۷

شماره پرونده: ۴۱۷-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که در قرارداد اجاره شرط داوری وجود داشته باشد آیا در صورت وجود سایر شرایط قانونی داور می‌تواند نسبت به صدور دستور تخلیه اقدام نماید؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۴۵۴ و ۴۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ارجاع اختلافات ناشی از قرارداد اجاره از جمله تخلیه عین مستأجره به داوری منعی ندارد و داور می‌تواند طبق مقررات رسیدگی و رأی خود را در خصوص تخلیه عین مستأجره صادر کند که رأی مذکور طبق مقررات قانونی توسط دادگاه صالح اجرا می‌شود. اما رأی داور وصف دستور تخلیه ندارد؛ زیرا مطابق ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ صدور دستور تخلیه صرفاً توسط مرجع قضایی صالح امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۴۱۱

شماره پرونده: ۴۱۱-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

آیا بزه خیانت در امانت در خصوص موضوعات ذیل قابل تحقق است؟

۱- اسناد تجاری که به عنوان تضمین در اختیار دیگری قرار می‌گیرند و شاکی مدعی عدم تحقق موجبات تضمین است. بر فرض مثال سند تجاری که جهت تضمین پرداخت اقساط وام از سوی وام گیرنده تا زمان تسویه نهایی وام در اختیار بانک قرار می‌گیرد و به‌رغم پرداخت اقساط و پیش از انقضای مهلت تسویه نهایی وام، وام گیرنده چک را خرج کرده یا سند تجاری به عنوان تضمین حسن انجام کار یا تضمین پرداخت بدهی در اختیار طرف مقابل قرار داده شده و شاکی مدعی پرداخت بدهی یا حسن انجام کار است.

۲- چنانچه منشا اولیه صدور سند تجاری بابت پرداخت ثمن باشد لیکن به علت فسخ قرارداد و طی توافق آتی طرفین، بنا بر استرداد آن شده باشد، لیکن گیرنده سند تجاری از استرداد خودداری یا آن را تصاحب کند؟

۳- شاکی مدعی خیانت در امانت در خصوص اسنادی از قبیل مدارک شناسایی، اسناد مالکیت اعم از سند رسمی یا قولنامه خرید باشد.

۴- شاکی سند تجاری را به صورت مشروط جهت مصرف معین به شخص سپرده باشد و نامبرده قبل از تحقق شرط، سند تجاری مربوطه را در همان مصرف معین خرج کند. این فرض در رابطه با خریداران ملک که بخشی از ثمن معامله را در قالب چک نزد بنگاه‌دار می‌سپارند تا در صورت تحقق شرایطی آن را به فروشنده تقدیم کند، بسیار رایج است.

پاسخ:

۱- ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ از واژه «سپردن» برای تحقق جرم خیانت در امانت استفاده نکرده، بلکه فعل مجهول «داده شده» به کار رفته است که البته «سپردن» فرد اجلای آن است. در نتیجه آنچه مد نظر قانونگذار بوده، وجود رابطه امانی به هر طریق اعم از قراردادی یا قانونی است. و هر زمان که به تشخیص مرجع قضایی رابطه حقوقی امانت آور (امانت قانونی، قراردادی یا عرفی) بین طرفین

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

احراز شد، با تحقق دیگر شرایط قانونی، جرم خیانت در امانت تحقق می‌یابد. به عنوان مثال، اگر چکی بابت تضمین حسن اجرای قرارداد در اختیار شخصی قرار گرفته باشد و بنا بر این بوده که پس از اجرای قرارداد، آن را به صادرکننده مسترد کند، اما وی این چک امانی را به بانک محالعلیه ارائه نموده و به دلیل عدم موجودی، گواهی عدم پرداخت اخذ کند، «استعمال» محقق شده است و چون صرف صدور گواهی عدم پرداخت برای صاحب حساب، ضرر (اعم از مادی یا غیرمادی) دارد، لذا با حصول سایر شرایط، امکان تحقق بزه خیانت در امانت مذکور در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ وجود دارد که تشخیص آن بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

۲- در فرض سؤال با توجه به این‌که از تاریخ فسخ معامله، چک موضوع بخشی از ثمن معامله در ید بایع امانی محسوب میشود، در صورت عدم استرداد یا استفاده از آن و به طور کلی با حصول سایر شرایط بزه خیانت در امانت، به تشخیص مرجع قضایی موضوع میتواند از مصادیق بزه موضوع ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد.

۳- با توجه به اطلاق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، اسناد هویت یا مالکیت (اعم از رسمی و عادی) موضوع استعلام نیز در صورتی که به صورت امانت در ید امین قرار گرفته باشد و وی پس از امتناع از استرداد آن‌ها به دارنده اسناد یادشده، به ضرر او استعمال یا تلف یا تصاحب کند، موضوع می‌تواند مشمول ماده موصوف شود و صرف این‌که امکان دریافت اسناد مذکور به صورت المثنی وجود داشته باشد، مانع تحقق بزه خیانت در امانت نمی‌شود؛ زیرا می‌توان از اسناد مذکور نیز به ضرر دارنده آن‌ها (که مهمترین رکن تشکیل‌دهنده بزه یادشده است) استفاده کرد.

۴- در مواردی که شکایت شاکی دایر بر خیانت در امانت نسبت به سند تجاری بوده و متهم مدعی است که سند تجاری وجه التزام انجام تعهدی بوده که شاکی از آن تخطی کرده است و یا مشروط یا تضمینی بوده است، بازپرس در رسیدگی به شکایت، لازم است وصف امانی بودن (سپردن) سند تجاری و تصاحب بدون حق یا استعمال غیر مجاز یا تصرف بر خلاف توافق متهم نسبت به سند تجاری مورد شکایت را وفق ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ احراز کند و در صورت تحقق همه شرایط قانونی، جرم خیانت در امانت محقق می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۴۰۵

شماره پرونده: ۴۰۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

آیا توهین به مراجع بزرگ تقلید طبق ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرا) مصوب ۱۳۷۵ از باب توهین به مقدسات اسلام قابل مجازات است؟ اگر مطابق این ماده قابل مجازات نیست مستند قانونی را بیان نمایید.

پاسخ:

منظور از «مقدسات اسلام» در ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، اشخاص، اشیاء و اموری است که جزء ارکان یا ضروریات دین اسلام باشد و انکار آن‌ها مستلزم انکار دین و اهانت به آن‌ها مستلزم اهانت به اساس دین اسلام باشد و تمام مذاهب اسلامی در مقدس بودن آن‌ها اتفاق نظر داشته باشند؛ همانند ذات احدیت، قرآن مجید، پیامبر اکرم، کعبه و ... ؛ بنابراین اموری را که هر چند بر اساس موازین اسلامی قابل احترام و با ارزشند، اما نمی‌توان آن‌ها را «مقدس» شمرد، در تعریف «مقدسات اسلام» جای نمی‌گیرند؛ همانند پدر و مادر، معلم، آبروی مؤمن، قبور صلحا و اولیاء و ... . بر این اساس و با عنایت به تفسیر مضیق نصوص کیفری و لحاظ قاعده درأ، «مراجع تقلید» هر چند قابل احترام و تکریم‌اند، اما توهین به آن‌ها به طور خاص جرم‌انگاری نشده است، و مشمول عمومات توهین به افراد در قوانین کیفری است. بند ۸ ماده ۶ قانون مطبوعات «اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن» و همچنین «اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید» که توهین به مراجع مسلم تقلید را مستقل از مقدسات اسلام ذکر کرده است، مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۰/۴۰۲

شماره پرونده: ۴۰۲-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

آیا تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ را نسخ کرده است؟ چنانچه نسخ نشده باشد و مجازات قانونی جرم زیر نود روز حبس باشد، آیا جزای نقدی بند یک ماده ۳ قانون فوق، به عنوان مجازات قانونی و اصلی، ملاک صلاحیت مرجع رسیدگی کننده است؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به موردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند که در این صورت، این مجازات به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود.

ثانیاً، با توجه به حذف عبارت «حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا» از بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها تا سه ماه حبس است (حبس تعزیری درجه هشت)، از شمول بند مذکور خارج است و مرتکبان این جرایم طبق مواد ۶۵ و ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند.

ثالثاً، طبق ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری فقط عبارت «حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس» از بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین حذف شده است و بقیه عبارت بند مذکور نسخ نشده و به قوت و اعتبار خود باقی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۰

۷/۱۴۰۰/۴۰۱

شماره پرونده: ۴۰۱-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

آیا پرونده با موضوع تخریب که میزان خسارت وارده کمتر از یکصد میلون (نود میلیون ریال) است، به جهت نسبی بودن مجازات و صرف نظر از میزان جزای نقدی که در کدام درجه تعزیر قرار می‌گیرد، بدون کیفرخواست به دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود یا این‌که باید با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود؟

پاسخ:

مجازات بزه تخریب در فرض سؤال صرفاً جزای نقدی نسبی است و در مواردی که جرم فقط دارای مجازات جزای نقدی نسبی است، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۲۰/۴/۱۳۹۶ و لحاظ قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مستقیماً در دادگاه کیفری مطرح می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۹۹

شماره پرونده: ۳۹۹-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

شخص «الف» دادخواستی به خواسته مطالبه اجرت‌المثل ملک را مطرح و میزان خواسته را علی‌الحساب مبلغ دویست و ده میلیون ریال تقویم و بر اساس مبلغ تقویم‌شده هزینه دادرسی را پرداخت کرده است. دادگاه پس از جلسه اول رسیدگی قرار ارجاع موضوع به کارشناس صادر و کارشناس منتخب ارزش ریالی خواسته خواهان را تا زمان اجرای قرار کارشناسی مبلغ یک میلیارد ریال تعیین و محاسبه کرده است. دادگاه در نهایت دعوای خواهان را وارد ندانسته و حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کرده است؛ در این فرض، هزینه تجدیدنظرخواهی چه میزان است؟ آیا باید بر اساس تقویم اولیه خواهان در دادخواست بدوی تعیین و محاسبه شود یا بر اساس مبلغ تعیین شده توسط کارشناس منتخب دادگاه؟

پاسخ:

مستفاد از بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مواردی که قیمت خواسته در دعاوی مالی در هنگام تقدیم دادخواست معلوم نیست، تقویم خواسته عملاً امکان‌پذیر نیست و هزینه دادرسی به طور علی‌الحساب وفق جدول تعرفه خدمات قضایی ابلاغ شده از طرف ریاست محترم قوه قضاییه، پرداخت می‌شود و مبلغ قطعی آن پس از تعیین قیمت خواسته توسط دادگاه و پس از صدور حکم دریافت می‌شود. بنابراین تقویم خواسته به صورت علی‌الحساب یا عناوین مشابه از حیث هزینه تجدیدنظرخواهی مؤثر در مقام نیست و هزینه تجدیدنظرخواهی بر اساسی مبلغی که دادگاه پیش از صدور حکم به عنوان بهای خواسته تعیین می‌کند، محاسبه و وصول می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۳۹۳

شماره پرونده: ۳۹۳-۵۸-۱۴۰۰ ع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید به منظور حفظ و استمرار خدمات قضات محترم که دارای شرایط بازنشستگی هستند، در سال ۱۳۸۹ مجوزی از مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به منظور بهره‌گیری از خدمات ایشان اخذ و به استناد آن مشمولین واجد شرایط با اعلان تمایل و یا تعهد سه سال خدمت، مازاد پاداش خدمت دریافت کردند؛ از طرفی زمان پرداخت پاداش خدمت طبق ماده (۱) قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی به هنگام بازنشستگی مقرر شده است. خواهشمند است در خصوص زمان پرداخت مابه‌التفاوت پاداش پایان خدمت صدور حکم بازنشستگی قطعی (منفک شدن از قوه) اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

مستفاد از قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی و ماده ۴۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات بعدی پاداش پایان خدمت حداکثر تا سی سال خدمت کارکنان محاسبه و پرداخت می‌شود و با فرض پرداخت پاداش خدمت یاد شده به قضات واجد شرایط بازنشستگی با مجوز خاص مقام معظم رهبری، پرداخت مبالغ دیگر تحت عنوان «مابه‌التفاوت زمان پرداخت با زمان صدور حکم بازنشستگی» به لحاظ انتفای موضوع به جهت پرداخت قبلی پاداش مزبور، فاقد توجیه قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۸۷

شماره پرونده: ۳۸۷-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در دادنامه مقدم بر صحت قرارداد و در دادنامه مؤخر بر بطلان آن توسط دو محکمه متفاوت حکم قطعی صادر شده باشد و اعاده دادرسی و فرجام‌خواهی هم صورت نپذیرفته باشد و خواهان مستند به دادنامه صحت قرارداد دعوای مطالبه وجه ثمن قراردادی را مطرح کندفتکلیف چیست؟ آیا دعوی قابل استماع است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که پیرامون قراردادی، دادنامه مقدم بر صحت آن و دادنامه مؤخر بر بطلان آن توسط دو دادگاه متفاوت صادر شده است، مادام که در خصوص آراء متعارض برابر مقررات مربوط از جمله اعاده دادرسی موضوع ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعیین تکلیف نشده باشد، در خصوص دعوای مطالبه وجه ثمن قراردادی امکان اتخاذ تصمیم ماهوی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۸۳

شماره پرونده: ۳۸۳-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱-چنانچه محکوم‌به تقسیط شده باشد و محکوم‌علیه از پرداخت آن خودداری کند و محکوم‌له بابت اقساط پرداخت نشده خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کند؛ آیا در این فرض خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرید؟ خسارت تأخیر تأدیه مبالغ پرداخت نشده در حکم قطعی اعسار تقسیط یافته را مطالبه کند، آیا خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد؟

۲- در قراردادی بین طرفین وجه التزام عدم انجام تعهد پیش‌بینی شده و به علت عدم انجام تعهد در موعد مقرر متعهد به پرداخت وجه التزام محکوم شده است. متعهدله علاوه بر اصل وجه التزام، خسارت تأخیر تأدیه وجه التزام را نیز مطالبه کرده است؟ به وجه التزام قراردادی آیا خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین نسبت به میزانی که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد. اضافه می‌شود در فرضی که محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است(پیش پرداخت) تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یادشده قابل اعمال به نظر می‌رسد.

۲- مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مربوط به وجه التزام عدم انجام تعهد، تابع شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله فرع بر آن است که مدیون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ لذا با عنایت به بند فوق‌الذکر، در فرض سؤال تا زمانی که استحقاق خواهان بر وجه التزام به نحو قطعی به اثبات نرسیده و شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ یادشده محقق نشده است، نمی‌توان به طور همزمان خوانده را به پرداخت وجه التزام بابت عدم انجام تعهد و خسارت تأخیر تأدیه به سبب عدم پرداخت این وجه التزام محکوم کرد؛ بدیهی است در صورت صدور حکم قطعی بر استحقاق خواهان بر وجه التزام با رعایت شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ یادشده می‌توان به سبب امتناع از پرداخت وجه التزام موضوع حکم، خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۳۸۰

شماره پرونده: ۳۸۰-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به تکلیف مرجع قضایی در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی به تسلیم گواهی اعلام مفقودی چک جهت ارائه به بانک مربوطه، چنانچه اعلام‌کننده پس از صدور گواهی یادشده مدعی یافتن چک باشد و برای رفع مسدودی چک به مرجع قضایی مراجعه کند، آیا تکلیفی برای صدور دستور رفع مسدودی برای مرجع قضایی وجود دارد یا این‌که متقاضی می‌تواند مستقیما به بانک مراجعه کند؟

پاسخ:

با عنایت به این‌که برابر تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون صدور (چک اصلاحی مورخ ۱۴/۱۰/۱۳۷۶)، دادگاه صرفاً گواهی تقدیم شکایت صادر می‌کند و اصولاً دستوری مبنی بر عدم پرداخت صادر نمی‌کند که رفع آن مستلزم صدور دستور از مرجع قضایی باشد و نظر به این‌که وفق ذیل تبصره یک ماده ۱۴ قانون یادشده دستوردهنده مسدودی چک (دارنده) می‌تواند رأساً انصراف خود را از مسدودی حساب اعلام کند و از آنجا که مسدودی حساب نیز به درخواست دارنده صورت گرفته است، به نظر می‌رسد اصولاً مرجع قضایی تکلیفی در اعلام رفع مسدودی به بانک ندارد و این دارنده است که مکلف است با مراجعه به بانک، یافتن چک را اعلام کند تا تصمیم مقتضی در این خصوص اتخاذ شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۳۷۹

شماره پرونده: ۳۷۹-۱۹۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در زمان احداث ساختمان توسط شخص «الف» به دلیل تبعیت از ساختمان‌های مجاور و صحیح نبودن جانمایی پلاک‌ها بخشی از ساختمان در پلاک مجاور قرار می‌گیرد. پس از بررسی‌های صورت گرفته مشخص می‌شود که موضوع مشمول لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارت وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب است. که چنانچه ساختمان «الف» در دو طبقه باشد، آیا میزان تجاوز و تعیین خسارت می‌باید با لحاظ فضای بالای زمین محاسبه شود یا صرفاً ملاک محاسبه عرصه و خود زمین است؟

پاسخ:

برابر ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارت وارده به املاک مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، متجاوز باید قیمت عرصه مورد تجاوز را طبق نظر کارشناس پرداخت کند. بدیهی است کارشناس در تعیین قیمت عرصه به میزانی که تجاوز شده، کلیه عوامل و جوانب امر از قبیل تراکم را نیز مورد توجه قرار خواهد داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۷/۱۴۰۰/۳۷۵

شماره پرونده: ۳۷۵-۶۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در بیمه حوادث راننده موضوع ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ بیمه حوادث راننده اجباری شده است بر اساس این ماده و آیین‌نامه مصوب هیأت وزیران در صورت فوت راننده مسبب مبلغی معادل دیه ماه عادی به عنوان غرامت به ورثه وی پرداخت می‌شود. این نوع بیمه بر خلاف دیگر بیمه‌نامه‌ها فاقد فرم تعیین ذی‌نفع است؛ زیرا بیمه‌نامه شخص ثالث خودرو محور بوده و افراد متعددی می‌توانند از بیمه‌نامه یک وسیله نقلیه به عنوان راننده استفاده کنند؛ لذا پیش‌بینی افرادی خاص به عنوان ذی‌نفع مسبب حادثه امکان‌پذیر نیست و صحیح‌ترین حالت پیش بینی ورثه راننده مسبب به عنوان ذی‌نفع بیمه‌نامه حوادث راننده است تا هر کسی در زمان حادثه به عنوان راننده مسبب حادثه فوت کرده باشد، غرامت بیمه‌نامه حوادث راننده به ورثه قانونی وی پرداخت شود و این امر به منزله تغییر ماهیت غرامت به دیه نیست و اساساً غرامت بیمه حوادث ماهیت دیه‌ای ندارد؛ با وجود این برخی دادگاه‌ها و شعب اجرای احکام بدون توجه به این امر و بر خلاف مفاد ماده ۳ قانون فوق‌الذکر، دیگر مقررات مربوط وجه یا سرمایه بیمه عمر را ماترک متوفی تلقی و دستور توقیف آن را بابت دیون متوفی صادر می‌کنند.خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۲۸/۴/ ۱۳۹۶ هیأت وزیران متضمن تعیین غرامت برای صدمه بدنی یا فوت راننده مسبب حادثه است و از عنوان دیه یا ارش خارج است و حسب مورد به راننده مسبب حادثه و یا ورثه قانونی وی پرداخت می‌شود و در فرض اخیر وجه پرداختی جزء ماترک نیست و صرفاً به لحاظ مقدور نبودن تعیین ذی‌نفع در زمان اخذ بیمه‌نامه، به وراث قانونی متوفی (راننده مسبب حادثه) پرداخت می‌شود و بر این اساس توقیف این وجه بابت دیون و به عنوان ماترک متوفی فاقد وجاهت قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به این‌که در بیمه عمر، شخص می‌تواند به نفع یک یا چند نفر از وراث خود یا شخص ثالث بیمه شود و غرامت مربوط بعد از فوت به آن‌ها پرداخت شود، این غرامت از شمول عنوان ترکه متوفی خارج بوده و قابل توقیف بابت بدهی وی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۳۷۳

شماره پرونده: ۳۷۳-۱۹۲-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه در اثر تخلف نهادهای قانونی، در حریم شهر کاربری «مرتع» به مسکونی تبدیل شود، آیا این عمل مشمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغی است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، تحت چه عنوانی قابل پیگرد قانونی است؟

پاسخ:

اولاً، اراضی زراعی و باغها در بند «ت» ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی تعریف شده است و صرفاً اراضی یادشده مشمول بزه مذکور در ماده ۳ قانون فوق‌الذکر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۰/۳۶۶

شماره پرونده: ۳۶۶-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

جرایم موضوع مواد ۶۶۵، ۶۶۱، ۶۵۷ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ با دو شرط قابل گذشت محسوب شده‌اند: نخست، ارزش مال مسروقه بیش از بیست میلیون تومان نباشد؛ دوم، سارق فاقد سابقه کیفری موثر باشد. با عنایت به تبصره ماده ۱۱ قانون مذکور، آیا جرایم مذکور بدون لحاظ آن شرایط قابل گذشت محسوب می‌شوند تا مجازات آن‌ها به نصف تقلیل یابد؟ به طور مثال، آیا جرم موضوع ماده ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ به صورت مطلق قابل گذشت است یا آن دو شرط لازم است؟

پاسخ:

با توجه به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است. سرقت‌های موضوع مواد ۶۹۵، ۶۶۱، ۶۵۷ و ۶۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است، با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به طور مطلق قابل گذشت نیستند، بلکه به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت محسوب می‌شوند. یعنی در سرقت‌های موضوع مواد مذکور چنانچه ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ قابل گذشت محسوب می‌شوند و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر نیز می‌باشند والا چنانچه سارق دارای سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد یا ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال باشد چون بزه سرقت «غیر قابل گذشت» است از شمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۳۶۳

شماره پرونده: ۳۶۳-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

آیا عبارت: «در صورت وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی» مذکور در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی فقط ناظر به ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی و شرایط آن است یا این که ناظر به مفاد ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی نیز می‌باشد؟ به عبارت دیگر، در جرایم موضوع ماده ۴۷ چنانچه شرایط مذکور در ماده ۴۰ مهیا باشد، آیا اعمال ماده ۶۲ ممکن است؟

۲- آیا مفاد مواد مربوط به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز در این زمینه باید رعایت شود؟

پاسخ:

۱- شرط اعمال ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، وجود شرایط مقرر برای تعویق مراقبتی است و چنانچه قانون‌گذار به ممنوعیت آزادی تحت نظارت سامانه الکترونیکی نسبت به جرایم مذکور در ماده ۴۷ هم نظر داشت، به این موضوع تصریح می‌کرد؛ حال آن‌که فقط به «لزوم وجود شرایط تعویق مراقبتی» اشاره کرده است. در واقع قانون‌گذار برای آن‌که شرایط مذکور در بند «ب» ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی را در ماده ۶۲ این قانون تکرار نکند، به استفاده از این عبارت اکتفا کرده است.

۲- با توجه به تبصره ۲ (الحاقی ۲۳/۲/۱۳۹۹) به ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار تحت نظارت سامانه (سیستم)های الکترونیکی قرار دادن محکوم به حبس را در مورد جرایم تعزیری درجه دو، سه و چهار در صورت گذراندن یک چهارم مجازات‌های حبس و احراز شرایط مقرر در تعویق مراقبتی قابل اِعمال دانسته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۳

۷/۱۴۰۰/۳۵۱

شماره پرونده: ۳۵۱-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۲ که ناظر به قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۱ مجلس شورای اسلامی است و در ضمن آن، مرجع رسیدگی به هر نوع ادعای حقی از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به اموال در پرونده‌های دادگاه انقلاب، دادگاه صادر کننده حکم مقرر شده است و از طرفی هم تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری علی‌الاطلاق چه دادنامه سابقه ابرام در دیوان عالی کشور داشته باشد و چه نداشته باشد، رسیدگی به اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه در مورد اشیاء و اموال را قابل رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان اعلام داشته است، آیا رأی وحدت رویه مذکور در حال حاضر که قوانین لاحق بر قانون حدود صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب مصوب ۱۳۶۲/۲/۱۱ قانون حاکم شمرده می‌شوند لازم‌الاتباع می‌باشد و به علاوه تفکیک بین دادنامه‌هایی که در دیوان عالی کشور ابرام شده است یا غیر از آن‌ها با قانون موافقت دارد؟

پاسخ:

اولاً، در فرضی که طبق حکم صادر شده از دادگاه انقلاب اسلامی ویژه اصل چهل و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مال نامشروع تشخیص داده و مصادره شده است، رسیدگی به هرگونه ادعای حقی نسبت به املاک نامشروع و مصادره شده طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۲/۱۲/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در صلاحیت همان دادگاه اصل چهل و نهم قانون اساسی است.

ثانیاً، در صورتی که به تبع دعوای اصلی، متضرر از جرم نسبت به تصمیم مقام قضایی در مورد اشیاء و اموال موضوع جرم (مذکور در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) اعتراض کند، رسیدگی به اعتراض تابع عمومات مربوط به اعتراض نسبت به آراء بوده و مراتب در مرجع قضایی که صالح به رسیدگی به اصل دعوا است، مورد رسیدگی واقع می‌شود.

ثالثاً، در صورتی که صرفاً نسبت به تصمیم مقام قضایی در مورد اشیاء و اموال موضوع جرم (مذکور در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲) اعتراض شده باشد، حسب مورد به شرح ذیل رفتار می‌شود:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف) مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ و مواد ۴۲۶ و ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به اعتراض معترض (اعم از طرفین پرونده کیفری یا شخص ثالث) نسبت به تصمیم دادگاه مبنی بر ضبط اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا برای استعمال اختصاص داده شده است در دادگاه تجدیدنظر استان است؛ مگر این‌که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد؛ بنابراین و با لحاظ این‌که قابلیت فرجام رأی صادره نسبت به محکوم‌علیه و صدور رأی از سوی شعبه دیوان عالی کشور به تنهایی موجب تغییر صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان در رسیدگی به اعتراض معترض ثالث نسبت به ضبط خودرو (فرض استعلام) نمی‌شود، به نظر می‌رسد در فرض مطروحه نیز دادگاه تجدیدنظر استان صالح به رسیدگی است و به هر صورت موضوع از شمول مقررات ماده ۴۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

ب) با تذکر این‌که در پرونده‌های کیفری، اعتراض ثالث به حکم موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ فاقد موضوعیت است و با لحاظ این‌که فرض سؤال از مقوله اعتراض ثالث اجرایی موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز که ناظر بر نحوه اجرای حکم است، خارج می‌باشد، با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و این‌که کلمه «متضرر» در تبصره مذکور شامل شخص ثالث که از حکم صادره کیفری زیان دیده است نیز می¬شود و با لحاظ این‌که اصل موضوع تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، اعتراض اخیر نیز تابع آیین دادرسی مربوط خواهد بود و بنابراین، با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون پیش‌گفته، مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به تصمیم دادگاه کیفری در خصوص اموال و اشیای موضوع جرم در هر حال دادگاه تجدیدنظر استان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۳۴۶

شماره پرونده: ۳۴۶-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه در موضوعی محکوم‌علیه در ملک خود و بر سر راه عبور (حق ارتفاق) ثالث مبادرت به ایجاد و نصب درب آهنی نموده باشد و طی حکم قطعی دادگاه اجمالا به«رفع ممانعت از راه عبور» محکوم شود، آیا اجرای حکم لزوماً به منزله تخریب و برداشتن کامل درب است و یا این‌که با واگذاری کلید به صاحب حق ارتفاق (شاکی) نیز حکم دادگاه قابلیت اجرایی دارد؟

پاسخ:

کیفیت اجرای حکم رفع ممانعت از حق در دعوای حقوقی و کیفری باید به گونه‌ای باشد که محکوم‌له بدون مانع حق خود را در محل آن به نحو متعارف و معمول اعمال کند و اجرای حکم الزاماً مستلزم تخریب و برداشتن مانع نیست. در هر حال تشخیص مصداق و کیفیت اجرای حکم در محل با مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۴۲

شماره پرونده: ۳۴۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹:

۱- آیا واژه بانک‌ها در این ماده شامل بانک‌های خصوصی نیز می‌شود؟

۲- با توجه به تصریح ماده مبنی بر رسیدگی به این تخلف در همان دادگاه استعلام‌کننده، در صورتی که مراجع مربوط از ارائه سند یا اطلاعات مربوط به دعوی به دادگاه حقوقی یا خانواده امتناع کنند، آیا همان دادگاه صلاحیت رسیدگی به این امر و صدور حکم بر انفصال موقت مسؤول مربوط را دارد؟ آیا باید مراتب را جهت تعقیب به دادسرا اعلام کند؟

پاسخ:

۱- مستفاد از تبصره ۲ ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که با حذف بخش خصوصی از تبصره ماده ۶۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مجازات انفصال از خدمات دولتی را برای بخش خصوصی حذف کرده است، لذا حکم مقرر در ماده ۲۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز شامل بانک‌های خصوصی نمی‌شود.

۲- نظر به این که قانونگذار در ماده ۲۱۲ یادشده، رسیدگی در همین دادگاه را مورد تصریح قرار داده است، با احراز تخلف در دادگاه، ارسال پرونده به دادسرا وجاهتی ندارد و همان دادگاه باید رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۳۴۰

شماره پرونده: ۳۴۰-۹۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

مطابق تبصره ۳ ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورتی که پس از ابطال تمبر تعقیب دعوی به وکیل دیگری واگذار شود، وکیل جدید مکلف به ابطال تمبر روی وکالتنامه مربوط نخواهد بود.

مقصود از این تبصره چیست؟ آیا منظور حق توکیل در وکالت است که نیاز به ابطال تمبر ندارد یا این‌که هر نوع واگذاری را شامل می‌شود مثلاً چنانچه پرونده دارای وکیل باشد و متهم در کنار وکیل قبلی خود و به صورت جداگانه وکیل دیگری نیز به دادگاه معرفی کند، آیا ابطال تمبر روی وکالتنامه اخیر ضروری است؟

پاسخ:

وکیل در صورت داشتن حق توکیل مطابق ماده ۶۷۲ قانون مدنی، می‌تواند برای انجام تمام یا قسمتی از مورد وکالت به دیگری تفویض وکالت کند. در این صورت وکیل دوم ، وکیل مع‌الواسطه موکل به شمار می‌آید و با عنایت به تبصره ۳ ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و تبصره ماده ۶ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ رئیس قوه قضاییه، چنانچه پس از ابطال تمبر، تعقیب دعوی به وکیل دیگری واگذار شود، وکیل جدید مکلف به ابطال تمبر روی وکالتنامه مربوطه نخواهد بود؛ بنابراین چون تمبر مالیاتی که هر وکیل باید به وکالتنامه ابطال و الصاق نماید تابع حق‌الوکاله است، در صورتی که بدون عزل یا استعفای وکیل اول، وکیل دوم اعلام وکالت کرده و وکالت وکیل اول را ادامه دهد و شخصاً نیز حق‌الوکاله گرفته باشد، باید مطابق ماده ۶ آیین‌نامه پیش‌گفته، تمبر مالیاتی لازم را الصاق کند؛ اعم از این‌که اسامی هر دو وکیل در یک وکالتنامه ذکر شده باشد یا وکیل دوم وکالتنامه جدید را ارائه دهد. همچنین، چنانچه خواهان وکیل را عزل و سپس وکیل دیگری را به دادگاه معرفی کرده است، موضوع منصرف از تبصره ۳ ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم است؛ زیرا وکالت وکیل جدید مستقل از وکالت وکیل معزول است و هر یک از نظر استحقاق دریافت حق‌الوکاله نیز بر اساس قوانین مربوط تابع قرارداد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

منعقده می‌باشند و در نتیجه دلیلی بر انتفای تکلیف وکیل دوم مبنی بر ابطال تمبر وجود ندارد، ولی اگر همان وکیل سابق که معزول و یا استعفاء داده است مجدداً اعلام وکالت کند، با عنایت به این‌که یک بار تمبر مالیاتی را ابطال کرده است، نمی‌توان وی را به ابطال تمبر مالیاتی مجدد الزام کرد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۳۴

شماره پرونده: ۳۳۴-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به این‌که فروش اموال عمده شرکت منجر به کاهش سرمایه شرکت سهامی خاص، طبق قانون تجارت و اساسنامه شرکت در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است حال:

الف- آیا مجمع عمومی عادی سالیانه می‌تواند اختیار اتخاذ تصمیماتی را به هیأت مدیره واگذار کند که نوعی دخالت در اختیارات مجمع عمومی فوق‌العاده و بر خلاف قانون و همچنین مفاد اساسنامه شرکت است؟

ب- چنانچه مدیر عامل و رئیس هیأت مدیره وقت شرکت اختیار فروش اموال شرکت را داشته باشد؛ اما اموال شرکت را به ثمن بخس و برای مثال یک چهارم قیمت واقعی به شخص ثالث بفروشند، معامله چه وضعیتی دارد؟ آیا از طرف مدیر تصفیه شرکت قابل ابطال است؟

پاسخ:

الف- فروش اموال شرکت سهامی خاص اعم از عمده یا غیر آن، اساساً به کاهش سرمایه منجر نمی‌شود؛ بلکه هرگونه اتخاذ تصمیم راجع به کاهش سرمایه برابر مواد ۱۴۱ و ۱۸۹ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ و دیگر مواد مربوط، توسط مجمع عمومی فوق‌العاده اتخاذ می‌شود و لذا پاسخ به سؤال منتفی است.

ب- برابر ماده ۴۲۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، علی‌الاصول معاملات قبل از تاریخ توقف صحیح است و مدیر تصفیه در صورت ورشکستگی شرکت نمی‌تواند متعرض این معاملات شود؛ مگر این‌که معامله مذکور حسب مورد مشمول مواد ۴۲۴ به بعد و ماده ۵۵۷ قانون یادشده باشد که ممکن است حسب مورد قابل فسخ یا ابطال باشد که در هر حال تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۲۷

شماره پرونده: ۳۲۷-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق تبصره ۱ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنانچه منزل مسکونی محکوم‌علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراکننده رأی نباشد، به تقاضای محکوم‌له به وسیله مراجع اجراکننده حکم با رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی صرف تأدیه دیون محکوم‌علیه خواهد شد. چنانچه واحد اجرا جهت ارزیابی قیمت منزل مسکونی موضوع را به کارشناس ارجاع و کارشناس قیمت مسکن را معین کند، آیا جهت احراز شأن عرفی محکوم‌علیه از مسکن و خارج کردن قیمت آن الزاماً و ضرورتاً دادگاه باید موضوع را به کارشناس ارجاع کندیا این‌که دادگاه نیز رأساً می‌تواند به تناسب عرف مبلغی را به عنوان مسکن در شأن وی جدا کند و مابقی را تحویل محکوم‌له دهد؟

پاسخ:

گرچه تشخیص شأن عرفی محکوم‌علیه در نهایت با دادگاه است؛ اما با عنایت به تبصره ۱ ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با توجه به این‌که باید قیمت منزل مناسب عرفی مشخص شود، تعیین این قیمت با کارشناس است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۹

۷/۱۴۰۰/۳۲۰

شماره پرونده: ۳۲۰-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

مطابق تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری رد تجدیدنظرخواهی قابل اعتراض است و مطابق ماده ۴۴۰ قانون مذکور، قرارهای رد درخواست یا دادخواست تجدیدنظرخواهی در فرض مذکور، یعنی عدم رفع نقایص یا خارج از مهلت قانونی بودن، حسب مورد قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور است. چنانچه دادگاه بدوی با پذیرش عذر فردی که خارج از مهلت قانونی اعتراض کرده است، قرار قبولی تجدیدنظرخواهی صادر کند آیا قرار قبولی قابل اعتراض از ناحیه شاکی است؟

پاسخ:

قرار قبولی درخواست تجدید نظر و فرجام که طبق ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورت موجه شناختن عذر درخواست‌کننده در تقدیم درخواست تجدیدنظر یا فرجام خارج از مهلت، توسط دادگاه صادر می‌شود، با عنایت به تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون یادشده قابل تجدیدنظر نیست و قرار قبولی درخواست تجدید نظر و فرجام ارتباطی به ماده ۴۴۰ این قانون ندارد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۶

۷/۱۴۰۰/۳۱۹

شماره پرونده: ۳۱۹-۱۰۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

با التفات به ماده ۱۱ قانون کار که مقرر داشته است: طرفین می‌توانند با توافق یکدیگر مدتی را به نام دوره آزمایشی کار تعیین نمایند. در خلال این دوره هر یک از طرفین حق دارد بدون اخطار قبلی و بی‌آن‌که ملزم به پرداخت خسارت باشد، رابطه کار را قطع نماید در صورتی که قطع رابطه کار از طرف کارفرما باشد، وی ملزم به پرداخت حقوق تمام دوره آزمایشی خواهد بود و چنانچه کارگر رابطه کار را قطع نماید، کارگر فقط مستحق دریافت حقوق مدت انجام کار خواهد بود»، در صورت عدم تمایل کارگر جهت ادامه همکاری در اثنای مدت آزمایشی، آیا کارفرما استحقاق مطالبه وجه سفته‌هایی که کارگر قبل از شروع به کار به منظور تضمین حسن انجام کار سپرده است را دارد؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۸ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، درج هرگونه شرط در قرارداد کار که موجب محدودیت کارگر در برخورداری از مزایای مقرر در این قانون شود، ممنوع است؛ بنابراین در فرض استعلام، چنانچه اخذ سفته از کارگر در زمان انعقاد قرارداد کار به منظور تحدید حقوق کارگر در فسخ یک‌جانبه قرارداد کار (قطع رابطه کار) در خلال دوره آزمایشی کار موضوع ماده ۱۱ قانون کار باشد، صحیح نبوده و کارفرما استحقاق مطالبه وجه سفته مزبور را نخواهد داشت

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۳۱۸

شماره پرونده: ۳۱۸-۷/۱-۱۴۰۰ع

استعلام:

با توجه به حکم مذکور در ماده ۱۱۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در مورد رفع ابهام از رأی، منظور از «شعبه صادرکننده رأی» کدام شعبه است؟ اگر رأی در شعبه بدوی دیوان صادر و به آن اعتراض شود و در شعبه تجدیدنظر رأی بدوی تایید شده باشد، رفع ابهام از رأی بر عهده شعبه بدوی است یا تجدیدنظر؟

پاسخ:

منظور از «شعبه صادرکننده رأی» در ماده ۱۱۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ ماده ۱۱۲ این قانون، حسب مورد شعبه بدوی است که رأی آن قطعی شده است؛ بدون آن‌که در مرحله تجدید نظر به آن رسیدگی شود و در صورتی که رأی از شعبه تجدید نظر صادر شده باشد، شعبه تجدید نظر دیوان عدالت اداری است؛ اعم از این‌که رأی شعبه بدوی را تأیید و یا نقض و رأی دیگری صادر کرده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۱۷

شماره پرونده: ۳۱۷-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

طبق ماده ۳۶۳ قانون مدنی وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تأدیه ثمن، مانع انتقال نیست. در فقه امامیه به عنوان منبع قانون مدنی ایران عقد علت تامه نقل و انتقال است و ثبوت خیار مانع حصول ملکیت نیست؛ زیرا جمیع ادله صحت و نفوذ بیع بر آن دلالت دارند. میرزای قمی در صفحه ۸۹ جلد دوم جامع‌الشتات در این خصوص معتقدند: هر چند اخراج از ملک خود هم کرده باشد، علی‌الاظهر چون نمی‌تواند استرداد عین بکند، باید رد مثل یا ثمن را به غابن بکند. مرحوم سید یزدی نیز در صفحه ۱۷۵ جلد اول کتاب سوال و جواب معتقدند تلف یکی از عوضین مانع فسخ نیست؛ در این صورت به جای چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده می‌شود. با توجه به توضیحات فوق شخصی در مرداد ماه سال ۱۳۹۳ به عقد بیع صحیح شرعی و قانونی یک دستگاه آپارتمان را به ثمن معلوم خریداری و در آذر ماه همان سال آن را به اشخاص ثالث منتقل می کند؟ مالکان جدید نیز در بهمن ماه ۱۳۹۳ ملک را به عقد بیع به دیگری انتقال داده‌اند مالک اولیه در اسفند همان سال و با استفاده از خیار فسخ (غبنی بودن معامله) مبادرت به اعمال خیار فسخ نموده و در نهایت دادگاه تجدیدنظر انتقال بعدی مبیع را مانع اعمال حق خیار فسخ ندانسته و حکم به تأیید و تنفیذ فسخ معامله اولیه داده است.

۱- آیا اثر فسخ معامله به مانند اقاله از زمان اعمال است یا آن‌که به مانند بطلان اثر قهقرایی دارد؟

۲- تکلیف قانونی معاملات صورت گرفته در فاصله زمانی بعد از عقد اول و پیشاز فسخ معامله شهریور تا اسفند ماه از لحاظ حقوقی چیست؟

۳- آیا از احکام اقاله مذکور در ماده ۲۸۶ قانون مدنی بنا به وحدت ملاک و الغا خصوصیت می‌توان در مورد فسخ معامله نیز استفاده کرد؟ به عبارت دیگر، آیا احکام اقاله به فسخ معامله نیز قابل تسری است؟

۴- آیا انتقال به اشخاص ثالث در فاصله زمانی پس از عقد اول و پیش از اعمال فسخ از مصادیق تلف مبیع محسوب می‌شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

۱- بین اقاله و شرط فسخ، در صورت اعمال توسط ذی‌حق، از حیث آثار تفاوتی وجود ندارد و همگی این‌ها موجب انحلال عقد از زمان اقاله یا اعمال حق فسخ است و متعاقباً استرداد عین عوضین در صورت وجود و مثل یا قیمت آن‌ها در صورت تلف ضروری است.

۲، ۳ و ۴- با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که مقرر می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند ملاک ماده ۲۸۶ و مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و۳۶۴ این قانون، تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده است، در موضوع تملیک نافذ بوده و فسخ یا انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده باشد و یا خریدار اول صریحاً یا ضمناً برای مدت معینی حق انتقال به غیر را از خود سلب کرده باشد. رأی وحدت رویه شماره ۸۱۰ مورخ ۴/۳/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور هم ناظر بر مواردی است که در قرارداد بر خلاف قاعده صدرالاشاره تصریح شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۳۱۴

شماره پرونده: ۳۱۴-۲۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص مواد ۵۴ و ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با عنایت به این‌که حبس محکوم‌علیه مالی از مواردی است که حالت استثناء داشته و تفسیر مواد قانونی نیز باید به نحوی به عمل آید که این امر در حداقل موارد صورت گیرد سوابق قبلی آن اداره کل مانند نظریه شماره ۷/۹۶/۱۸۵۶ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۴ ظاهر امر بر این است که فروش مال دارای سابقه توقیف مقدم و پرداخت دیون مقدم و سپس محکوم‌به پرونده اجرایی امکان‌پذیر نیست و به صراحت قانونی ابتدا باید محکوم‌له تمام دیون را بپردازد و وثیقه و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع شده بلافاصله توقیف و عملیات اجرایی برای فروش این مال ادامه می‌یابد از این ماده چنین برمی‌آید که اختیار به توقیف مال دارای سابقه توقیف قبلی برای محکوم‌له پیش‌بینی شده است و نه محکوم‌علیه و صرفاً در زمانی قابل اعمال است که شخص محکوم‌له معرفی‌کننده آن باشد و یا با تعرفه محکوم‌علیه و پیش از توقیف مراتب مورد موافقت محکوم‌له قرار گیرد. آنچه محل ابهام است اقدام واحد اجرای احکام در پذیرش چنین اموالی با تعرفه محکوم‌علیه است برای مثال چنانچه محکوم‌علیه در قبال بدهی یکصد میلیون تومانی خود جلب و پیش از اعزام به زندان خانه مسکونی خود با ارزش یک میلیارد تومان و با سابقه توقیف معادل پنجاه میلیون تومان را معرفی کند، نحوه اقدام واحد اجرای احکام باید چگونه باشد؟ با توجه به توضیح صدرالذکر و برداشت از ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی که اختیار پذیرش مال دارای سابقه توقیف را به محکوم‌له سپرده است و مبلغ توقیف مقدم نیز تأثیری ندارد،آیا باید محکوم‌علیه را روانه حبس و محکوم‌له را برای توضیح دعوت و موضع وی را اخذ کرد و در صورت عدم حضور محکوم‌له و یا عدم رضایت وی به پرداخت دیون مقدم، حبس محکوم‌علیه ادامه یابد؟و یا با توجه به این‌که مال تعرفه شده کفاف هر دو محکوم‌به یعنی توقیف مقدم و محکومیت پرونده فعلی را می‌نماید، باید از حبس محکوم‌علیه خودداری و مال را توقیف و سپس ماده ۵۵ یادشده را اعمال کرد؟ چنانچه محکوم‌له به اعمال ماده ۵۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ راضی نباشد، وضعیت مال معرفی شده از سوی محکوم‌علیه که هنوز توقیف نشده است، چیست؟ آیا محکوم‌علیه باید در حبس بماند؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

در فرض سؤال که محکوم‌علیه مدعی است مالی که دارای توقیف مقدم است، تکافوی هر دو بدهی وی را می‌کند، دادگاه برابر ذیل ماده ۵۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، با هزینه محکوم‌علیه مال توقیف شده را ارزیابی و از مقدار زاید نسبت به توقیف مقدم، رفع توقیف نموده و آن را در قبال بدهی دوم توقیف می‌کند. در نتیجه اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منتفی است. ضمناً سوابق اداره کل حقوقی قوه قضاییه که اعمال ماده ۵۴ یادشده را صرفاً به تقاضای محکوم‌له ممکن دانسته است، ناظر بر توقیف مازاد احتمالی مال موضوع صدر ماده ۵۴ یاد شده است نه ناظر به حالتی که محکوم‌علیه مدعی است مال توقیف شده تکافوی بدهی دوم او را نیز می‌نماید و این ادعا توسط واحد اجرای احکام مدنی احراز می‌شود. شایسته ذکر است برابر ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنانچه مطابق نظر کارشناس مالی تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بنماید، محکوم‌علیه حبس نخواهد شد؛ لذا مفاد ماده یادشده نیز مؤید این برداشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۸

۷/۱۴۰۰/۳۱۲

شماره پرونده: ۳۱۲-۱۹-۱۴۰۰ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۷ به جرم خیانت در امانت نسبت به یکصد و پنجاه تن سیب‌زمینی در دادگاه کیفری محکومیت قطعی یافته است و از آن‌جا که در جرم خیانت در امانت رد مال منتفی است؛ شاکی در سال ۱۴۰۰ در محاکم حقوقی دعوای مطالبه قیمت سیب‌زمینی به نرخ روز را مطرح کرده است.

۱- با توجه به این‌که با گذشت دو سال از زمان وقوع جرم، اکنون عین سیب‌زمینی موضوع جرم وجود ندارد و مال هم جزو اموال مثلی است، آیا خواهان می‌تواند قیمت سیب‌زمینی را مطالبه کند یا این‌که به جهت مثلی بودن مال، خواهان صرفاً می‌تواند مثل مال را از خوانده مطالبه کند؟

توضیح آن‌که، برخی محاکم معتقدند جبران عینی منتفی است و خواهان را بین مطالبه مثل یا قیمت عین سیب زمینی مخیر می‌دانند و به ماده ۳ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ استناد می‌کنند؛ در مقابل بعضی محاکم صرفاً مطالبه مثل را پذیرفته و به ماده ۳۱۱ قانون مدنی استناد می‌کنند و در واقع در اموال مثلی مطالبه قیمت را نمی‌پذیرند.

۲- در فرض پذیرش دعوای مطالبه قیمت روز سیب‌زمینی، قیمت چه زمانی باید مورد حکم قرار گیرد؟ زمان وقوع جرم؛ بالاترین قیمت و یا قیمت یوم‌الادا؟

پاسخ:

نظر نخست:

به لحاظ حکم اولیه و ترتیبی قانون‌گذار مبنی بر ضرورت رد مثل مال مغصوبه و در صورت تعذر، پرداخت قیمت حین‌الادا (مذکور در مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ قانون مدنی و مستفاد از ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴)، در فرضی که موجبات رد مثل فراهم می‌باشد، صاحب مال نمی‌تواند بدواً مطالبه قیمت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مال مغصوبه را بنماید؛ مگر آن‌که غاصب با این امر موافقت کرده و میان آن‌ها در این خصوص تراضی حاصل شود.

نظر دوم:

قانون‌گذار ایران در مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ قانون مدنی و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ترتیب در خصوص رد مال مغصوبه و مال موضوع جرم تعیین تکلیف و به نحو ترتیبی در این راستا تقریر حکم نموده است؛ لذا تکلیف در اموال مثلی در وهله نخست ناظر به رد عین و در صورت تلف عین، رد مثل آن است؛ زیرا بدل باید اقرب به آن مال از حیث مالیت، صفات و خصوصیات باشد و در مال مثلی، اقرب رد مثل است و وفق ماده ۳۱۲ قانون مدنی در فرضی که مثل مال مغصوب پیدا نشود، غاصب مکلف به پرداخت قیمت حین‌الادا است. با این حال، با توجه به مجموع مقررات مربوط در قانون مدنی و نیز مقررات قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹؛ به‌ویژه مواد ۱ و ۳ آن و ماده ۴۶ قانون

اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در موارد تلف عین باید خسارت مالک جبران شود و تشخیص طریقه و کیفیت جبران بر عهده دادگاه است و مثلی بودن مال مانع رسیدگی و صدور حکم از سوی دادگاه به دعوای مطالبه قیمت از سوی مالک نیست؛ به ویژه آن‌که ممکن است مدت زمان تحویل مال (در فرض سؤال یکصد و پنجاه تن سیب‌زمینی موضوع جرم خیانت در امانت) جنبه قیدیت و رکنیت داشته باشد. فتوای برخی فقها مانند میرزا حبیب‌الله رشتی در کتاب الغصب و مشکلات عملی ناظر به یافتن مثل (در صورت اختلاف مالک و غاصب) و تمایل رویه قضایی به صدور حکم به قیمت در موارد مشابه فرض سؤال، تقویت‌کننده این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۳

۷/۱۴۰۰/۳۰۸

شماره پرونده: ۳۰۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه خواهان، دعوای مطالبه وجه چک را صرفاً به طرفیت ظهرنویس اقامه دعوا کرده و تقاضای تأمین خواسته نماید و با صدور قرار اموال ظهرنویس توقیف شود؛ اما متعاقب آن قاضی پرونده متوجه شود که دعوی متوجه ظهرنویس نبوده است، آیا می‌توان با فرض وصول اعتراض از ناحیه ظهرنویس، در وقت فوق‌العاده به قرار تأمین خواسته رسیدگی و دعوای مطروحه را رد و بدون تعیین وقت رسیدگی رأی به رفع توقیف اموال صادر کرد؟

پاسخ:

اولاً، توجه یا عدم توجه دعوا به ظهرنویس از امور ترافعی تلقی می‌شود و در فرض سؤال، ترتیب اثر دادن به این ایراد ظهرنویس مستلزم استماع دفاعیات طرف مقابل است.

ثانیاً، مطابق ماده ۱۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی به اعتراض به قرار تأمین خواسته در اولین جلسه دادرسی انجام می‌شود و از آن‌جایی که قانون‌گذار نحوه و زمان رسیدگی به اعتراض را پیش‌بینی کرده است، محملی قانونی برای رسیدگی به اعتراض و اتخاذ تصمیم نسبت به آن خارج از موعد مقرر قانونی وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۳۰۳

شماره پرونده: ۳۰۳-۱۲۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا مدیر عامل و رئیس هیأت مدیره می‌تواند بدون مصوبه مجامع عمومی و بدون اذن هیأت مدیره و همچنین پیش از انحلال شرکت، املاک شرکت که مستحدثات مربوط به موضوع شرکت در آن استقرار یافته است را به ثالث اعم از سهامدار یا غیر سهامدار بفروشند؟ آیا این فرض مشمول ماده ۱۱۸ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ است؟

ب- چنانچه در اساسنامه، انتقال سهام هر یک از شرکا به شخص ثالث باید به تصویب مجمع عمومی یا هیأت مدیره منوط شده باشد، آیا یکی از شرکا بر خلاف آن عمل کند، این انتقال چه وضعیتی دارد؟

پاسخ:

الف- اولاً، انتقال یا فروش املاک شرکت، فی‌نفسه خارج از موضوع تلقی نمی‌شود و احراز این‌که اقدام یا تصمیم مدیران شرکت‌های سهامی خارج از موضوع شرکت و یا حدود اختیارات آنان است، امری قضایی بوده و بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، چنانچه به تشخیص مقام قضایی، انتقال و فروش دارایی شرکت از حدود موضوع شرکت خارج باشد، با توجه به مواد ۵۸۸ و ۵۸۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، نسبت به شرکت نافذ نیست و علم و جهل اشخاص ثالث نیز در وضعیت معاملات انجام شده تأثیری ندارد.

ب- در فرض سؤال که انتقال سهام به موافقت هیأت مدیره یا تصویب مجمع عمومی منوط شده است و سهامدار بدون رعایت این شرط سهام خود را به ثالث منتقل کرده است، چنین انتقالی باطل نیست و علی‌الاصول در برابر شرکت قابل استناد نیست؛ اما بین طرفین و قائم‌مقام قانونی آنان معتبر است. شایسته ذکر است که مدیران یا مجمع عمومی شرکت نمی‌توانند این اختیار خود را جهت اضرار به دیگران به کار برند و در اعمال این اختیار باید تنها منافع شرکا و شرکت را در نظر بگیرند؛ لذا چنانچه مدیران یا مجمع عمومی با سوء استفاده از این اختیار، به دلایل غیرموجه از تأیید انتقال خودداری کنند، این انتقال به استناد اصل چهلم قانون اساسی جمهوری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اسلامی در قبال شرکت نیز قابل استناد است. در هر حال احراز این امر و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۲۹۴

شماره پرونده: ۲۹۴-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

آیا صدور قرار تأخیر عملیات اجرایی در اعتراض ثالث اجرایی، نسبت به اموال غیر منقول مستلزم تودیع خسارت احتمالی است؟

پاسخ:

صرف نظر از این‌که در ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ قرار تأخیر عملیات اجرایی صادر نمی‌شود، وفق بخش میانی این ماده «در صورتی که (دادگاه) دلایل شکایت را قوی یافت قرار توقیف عملیات اجرایی را تا تعیین تکلیف نهایی شکایت صادر می‌نماید». بر این اساس اولاً، صدور قرار توقیف عملیات اجرایی هم شامل مال منقول است و هم مال غیر منقول. ثانیاً، اخذ تأمین صرفاً برای رفع توقیف از مال منقول و تحویل مال به معترض ضروری است و از طرفی در قانون، صدور قرار فوق منوط به تودیع خسارت احتمالی و تأمین نشده است؛ بنابراین صرف صدور قرار توقیف عملیات اجرایی در فرض حصول شرایط وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیازمند تودیع خسارت احتمالی و اخذ تأمین نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۹۲

شماره پرونده: ۲۹۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

به موجب مواد ۵۶۰ و ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) هر گونه حفاری و کاوش باید با اجازه میراث فرهنگی باشد. در یک پرونده قضایی افرادی به لحاظ حفاری غیر مجاز تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و بر اساس تشخیص مقام قضایی، برای کشف حقیقت و صیانت از آثار فرهنگی و دفینه‌های موجود و بیت المال، اقدام به حفاری و کاوش لازم است.

۱- آیا مقام قضایی نیز با توجه به مواد ذکر شده می‌بایست همانند دیگر افراد برای حفاری از میراث فرهنگی مجوز اخذ کند؟

۲- در صورتی که پاسخ مثبت باشد، آیا مواد ذکر شده شامل مناطقی است که به ثبت میراث فرهنگی رسیده است یا این‌که مناطق ثبت نشده را هم شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱- اصولاً قاضی در انجام تحقیقات مقدماتی و کشف جرم و تحصیل دلایل آن، نیاز به هیچ‌گونه مجوزی ندارد؛ لیکن در فرض سؤال، با توجه به ممنوعیت حفاری غیر مجاز و تعریف تحقیقات مقدماتی طبق ماده ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع قضایی بدون هماهنگی با سازمان میراث فرهنگی مجاز به حفاری نیست و در خصوص مرتکب جرم موضوع ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیز باید با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر قضیه و اشیاء و اموالی که از حفاری غیر مجاز به دست آمده و آثار و شواهد موجود تعیین تکلیف کند و وظیفه حفظ و صیانت از اموال تاریخی و فرهنگی احتمالی موجود در محل حفاری نیز با متولی این امر یعنی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری است.

۲- طبق ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، هرگونه حفاری و کاوش به قصد به دست آوردن اموال تاریخی و فرهنگی ممنوع است؛ اعم از این‌که مرتکب در اماکن و محوطه‌های تاریخی که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده باشد، اقدام به حفاری غیر مجاز کند یا سایر اماکن و محوطه‌های تاریخی که در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده باشد و مجازات مرتکب نیز حسب مورد طبق ماده پیش‌گفته تعیین می‌شود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و چنانچه مقام قضایی در رسیدگی به اتهام مرتکب حفاری غیر مجاز تشخیص دهد که نیاز به ادامه حفاری است، با توجه به آن‌چه که در بند یک نیز اعلام شد، ادامه حفاری باید با هماهنگی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۲۸۳

شماره پرونده: ۲۸۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

الف- با توجه به نظریه مشورتی شماره۷/۵۵۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است که مهر هم از آن جمله است، چنانچه شرایط مقرر در این ماده فراهم باشد، آیا دادگاه برای محاسبه میزان دین به نرخ روز باید رقم شاخص سالانه زمان پرداخت دین را که از طرف بانک مرکزی برای سال قبل اعلام شده بر رقم شاخص سالانه سررسید دین تقسیم کرده و حاصل آن را در مبلغ دین ضرب کند؟ با توجه به این‌که نرخ تورم ماهانه نیز از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود و نظر به این‌که دو بار عبارت سالانه در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذکر شده است، آیا خسارت تأخیر تأدیه باید بر اساس شاخص سالانه محاسبه شود یا شاخص ماهانه که تفاوت فاحشی دارند؟

ب- چنانچه شخصی به پرداخت وجه به دیگری محکوم و پس از چند سال دادخواست اعسار و تقسیط محکوم‌به را مطرح کند و حکم بر تقسیط صادر شود، اما محکوم‌علیه هیچ پیش‌قسط و اقساط را پرداخت نکند و چند سال بعد محدد دادخواست تقسیط بدهد و حکم اعسار وی با اقساط معین کمتری صادر شود، آیا با صدور حکم تقسیط اول که هیچ اقدامی از سوی محکوم‌علیه بر پرداخت پیش‌قسط نگرفته است، محاسبه خسارت تأخیر تأدیه متوقف خواهد شد و یا این خسارت تا زمان پرداخت پیش‌قسط حکم دوم محاسبه خواهد شد؟

پاسخ:

الف- اولاً، محاسبه مهریه به نرخ روز بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران صورت می‌گیرد و منصرف از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

ثانیاً، طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه¬های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مبلغ خسارت تأخیر تأدیه از زمان سررسید تا زمان پرداخت بر اساس شاخص سالانه بانک مرکزی تعیین می‌شود و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به این¬که در جدول شاخص سالانه، عدد هر ماه به تفکیک مشخص می‌شود، در زمان محاسبه خسارت باید عدد مربوط به همان ماه مبنای محاسبه قرار گیرد.

ثالثاً، با بررسی به عمل آمده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز مرکز آمار ایران که در حال حاضر متولی اعلام نرخ تورم است، این نرخ را به صورت نقطهای و سالانه برای هر ماه مشخص و اعلام میکند. نرخ تورم سالانه بر اساس میانگین تغییر اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به هر ماه مشخص میشود، لذا با عنایت به اینکه در ماده ۵۲۲ قانون مذکور رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه برای محاسبه نرخ تورم الزامی است و از طرفی شرط تعلق خسارت تأخیر تأدیه تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه است، لذا برای محاسبه خسارت تأخیر تأدیه نرخ تورم سالانه باید لحاظ شود و نه نرخ تورم نقطهای.

ب- نظر به این‌که در فرض سؤال محکوم‌علیه پیش‌قسط مقرر در حکم اعسار را پرداخت نکرده است و نظر به این‌که تعیین پیش‌قسط در حکم اعسار به معنی احراز تمکن مالی محکوم‌علیه به میزان مبلغ پیش‌قسط و رد دعوای اعسار نسبت به این مبلغ است، بنابراین تا زمان عدم پرداخت پیش‌قسط مذکور و تا زمان صدور حکم دوم مبنی بر اعسار محکوم‌علیه در پرداخت پیش‌قسط و تعیین پیش‌قسط جدید، خسارت تأخیر تأدیه محاسبه خواهد شد و به محض صدور حکم دوم اعسار و در واقع کاهش میزان پیش‌قسط، خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای رقم پیش‌قسط قبلی قطع و بر مبنای رقم پیش‌قسط دوم محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۲۷۵

شماره پرونده: ۲۷۵-۶۶-۱۴۰۰ ع

استعلام:

آیا شهرداری‌ها مجاز به افتتاح حساب بانکی با دریافت سود برای بخشی از درآمدهای خود (غیر از اعتبارات دولتی) هستند؟

لازم به توضیح است که برابر جزء (۱) از بند « ز» تبصره ۱۲ قانون بودجه سال ۹۹ دستگاه‌هایی که از بودجه کل کشور استفاده می‌کنند به میزان اعتبار دریافتی از بودجه کل کشور مجاز به دریافت سود از حساب‌های بانکی (حساب جاری پشتیبان و سپرده‌گذاری کوتاه‌مدت و بلندمدت) مفتوح در بانک‌های دولتی و غیر دولتی نیستند و برابر تبصره بند ۱۲ ماده ۸۰ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ و اصلاحات بعدی (تنقیحی ۱۳۹۶ مجلس شورای اسلامی)، کلیه درآمدهای شهرداری به حساب‌هایی که با تأیید شورای شهر و بانک‌ها افتتاح می‌شود، واریز و طبق قوانین و مقررات مربوطه هزینه خواهد شد. هکچنین در بند ۴ ماده ۲۹ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، درآمدهای حاصله از وجوه و اموال شهرداری به عنوان یکی از طبقات درآمدی شهرداری تعریف نشده است و وفق ماده ۳۹ این آیین‌نامه شهرداری برای فعالیت‌های مختلف عمومی و اختصاصی می‌تواند حساب‌های مجزا داشته باشد.

پاسخ:

با عنایت به این‌که اصولاً منابع مالی شهرداری از منابع غیر دولتی تأمین می‌شود، اعمال مقررات جزء (۱) بند «ز» تبصره ۱۲ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۹ در خصوص شهرداری‌ها صرفاً ناظر به اعتباراتی است که در قانون بودجه مزبور به شهرداری‌ها اختصاص یافته است؛ لذا افتتاح حساب در بانک‌ها و دریافت سود از سوی شهرداری‌ها خارج از موارد پیش‌بینی‌شده در بودجه کل کشور با رعایت قوانین و مقررات مربوطه فاقد منع قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۲۶۲

شماره پرونده: ۲۶۲-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

اخیراً افرادی که از پدر و مادر خارجی در ایران متولد شده و تا بعد از هیجده سال تمام در ایران مانده‌اند نظر به این که به استناد بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی (قاعده خاک) دعوای اثبات تابعیت ایرانی و الزام اداره ثبت احوال به تنظیم سند سجلی و صدور شناسنامه در محاکم را مطرح می کنند؛ آیا با تصویب ماده واحده قانون اصلاح قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸ و تبصره‌های آن و با استناد به قیاس اولویت می‌توانیم به نسخ ضمنی بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی قائل باشیم؟

پاسخ:

ماده واحده قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی مصوب ۱۳۹۸ که در مقام امتنان نسبت به فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی و در جهت تسهیل تحصیل تابعیت افراد مشمول قانون یادشده وضع شده است، نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به ضرر این افراد منتهی شود و آنان را در وضعیتی دشوارتر نسبت به دیگر اشخاص مشمول بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی که از زن خارجی متولد شده‌اند، قرار دهد؛ بنابراین چنانچه شخص نتواند با استفاده از تسهیلات مقرر در ماده واحده یادشده تابعیت ایرانی تحصیل کند، با تحقق شرایط مقرر در بند ۵ ماده ۹۷۶ قانون مدنی تبعه ایران تلقی می‌شود و اساساً نیازمند تحصیل تابعیت نیست و در صورت عدم صدور شناسنامه از سوی ثبت احوال با منع قانونی برای طرح دعوای الزام به صدور شناسنامه مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۱

۷/۱۴۰۰/۲۵۹

شماره پرونده: ۲۵۹-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

با توجه به ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر داشته دادگاه‌های کیفری (اطلاق در ذکر دادگاه) در موارد زیر شروع به رسیدگی می‌کند و یکی از موارد مطابق با بند «ب» آن قرار جلب به دادرسی صادره توسط دادگاه است؛ از طرفی ماده ۳۸۲ قانون مورد بحث مقرر داشته دادگاه کیفری یک فقط در صورت صدور کیفرخواست و در حدود آن مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌نماید و نیز در ماده ۴۰۵ آن تصریح شده است که سایر ترتیبات رسیدگی در دادگاه کیفری یک همان است که برای سایر دادگاه‌های کیفری مقرر گردیده است: اولاً، آیا ماده ۳۸۲ ماده ۳۳۵ را تخصیص زده است یا این مواد قابل جمع و تفکیک هستند؟ به عنوان مثال، در صورتی که در جرایم موضوع مواد ۳۰۳ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری پس از تحقیقات مقدماتی از بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب، نسبت به اتهام متهم قرار نهایی منع تعقیب صادرشود، در صورتی که پس از اعتراض شاکی و نقض قرار منع تعقیب وفق مواد ۲۷۴ و ۲۷۶ قانون اخیرالذکر از سوی دادگاه کیفری یک قرار جلب به دادرسی صادر شود، آیا پس از اجرای تکلیف مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۷۶ این قانون، دادستان باید کیفرخواست صادر کند به عبارتی، پس از صدور قرار جلب به دادرسی دادگاه، تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع از سوی بازپرس، آیا دادستان مکلف به صدور کیفرخواست است؟ در صورتی که از این حیث تکلیف نباشد، آیا دادگاه کیفری یک می‌تواند دادستان را مکلف به صدور کیفرخواست کند؟ به طور کلی، پس از این که دادگاه کیفری یک قرار جلب به دادرسی صادر کرد و بعد از اجرای تکلیف مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۷۶ و تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع از متهم توسط بازپرس، آیا دادگاه می‌تواند با اتکا به قرار جلب به دادرسی وارد رسیدگی شده و رأی صادر کند؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به صراحت اعلام داشته در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه (کیفری یک یا دو)، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ارسال کند و نیز با لحاظ ماده ۳۳۵ این قانون که یکی از جهات شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری را صدور «قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه» در ردیف جهات دیگر مانند کیفرخواست دادستان ذکر کرده است و همچنین با عنایت به ماده ۴۰۵ این قانون، در فرض سؤال، موجب قانونی جهت تکلیف دادستان به صدور کیفرخواست با فرض صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه کیفری یک وجود ندارد. همچنین مقررات مواد ۲۷۶ و ۳۳۵ قانون فوق‌الذکر، تعارضی با بند «الف» ماده ۳۵۹ و ماده ۳۸۲ ندارد؛ زیرا مقررات مواد اخیرالذکر مفروض بر صدور کیفرخواست یا طرح ادعای شفاهی از سوی دادستان است و به معنای عدم استماع اظهارات دادستان یا نماینده وی در جلسه رسیدگی به ترتیب مقرر در قانون در مواردی نیست که در اجرای ماده ۲۷۶ قانون یادشده، پرونده امر در دادگاه مطرح می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۴

۷/۱۴۰۰/۲۵۲

شماره پرونده: ۲۵۲-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، آراء محکومیت صادره قبلی قابل تجدیدنظر و تقلیل و تبدیل مجازات است. چنانچه دادگاه بدوی در خصوص بزه توهین مبادرت به صدور حکم شلاق تعزیری تعلیقی نموده و مطابق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌بایست این مجازات به جزای نقدی درجه شش تبدیل گردد، آیا دادگاه تجدید نظر در مقام تبدیل شلاق به جزای نقدی، تکلیفی به تعلیق آن نیز دارد؟ چنانچه حکم به تعلیق داده نشود، با ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری و لزوم عدم تشدید مجازات در مرحله تجدیدنظر مغایرت دارد؟

پاسخ:

مستفاد از بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم قطعی تنها در حدود مقرر در این بند مجاز به صدور حکم اصلاحی و تخفیف مجازات است و حق ورود به ماهیت و اتخاذ تصمیم در مواردی از قبیل مجرمیت، برائت، تغییر عنوان مجرمانه، بررسی ادله جرم و موانع مسؤولیت کیفری را ندارد و تنها پیرامون تعیین مجازات با لحاظ قانون لاحق اقدام می‌کند؛ بنابراین در حدودی که قانون جدید اقتضاء می‌کند و پیش از آن شرایط قانونی وجود نداشته، امکان تخفیف مجازات و یا استفاده از نهادهای ارفاقی، مانند تعیین مجازات جایگزین حبس یا تعلیق اجرای مجازات وجود دارد. بدیهی است حق مکتسبه قبلی محکوم‌علیه در تخفیف مجازات یا برخورداری از نهادهای ارفاقی در رأی تصحیحی باید لحاظ شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۷

۷/۱۴۰۰/۲۴۹

شماره پرونده: ۲۴۹-۱۶۸-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری «در صورت ضرورت به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه بخش، دادگاه عمومی بخش تشکیل می‌شود. این دادگاه به تمامی جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌کند...». پرونده در خصوص تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها نزد دادگاه تجدیدنظر مطرح و دادگاه بخش شخص «الف» را به جرم تغییر کاربری محکوم کرده است. گزارش اولیه اداره جهاد کشاورزی علیه شخص «ب» بوده لیکن دادگاه بدوی شخص «الف» را محکوم کرده و در خصوص شخص «ب» هیچ تصمیمی اخذ نکرده است. دادگاه تجدیدنظر با تعیین وقت رسیدگی و دعوت از اشخاص «الف» و «ب» نهایتاً به لحاظ عدم توجه اتهام به شخص «الف»، وی را تبرئه می‌کند در این فرض با وجود این که اتهام متوجه شخص «ب» است و نزد دادگاه تجدیدنظر نیز حاضر می‌باشد، آیا امکان تفهیم اتهام تغییر کاربری و محکومیت وی از ناحیه دادگاه تجدیدنظر وجود دارد یا این که می‌بایست پرونده مجدد با طرح ادعا توسط جهاد علیه وی مطرح شود و دادگاه بدوی اخذ تصمیم کند؟

پاسخ:

در فرض سؤال، صرف وجود نام شخص «ب» در گزارش جهاد کشاورزی مبنی بر تغییر کاربری غیرمجاز، موجب قانونی برای دعوت از وی در مرحله تجدید نظر نبوده و مفروض آن است که دادگاه تجدید نظر بدون رسیدگی و استماع دفاعیات متهم به طور قانونی، موجبی برای اظهار نظر مبنی بر توجه اتهام به وی نداشته و صرفاً باید در حدود تجدید نظرخواهی به عمل آمده رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۴۸

شماره پرونده: ۲۴۸-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی، جرایم قابل گذشت احصاء شده‌اند از جمله این جرائم کلاهبرداری و جرائم در حکم کلاهبرداری و انتقال مال غیر با شرایطی است که در قانون آمده است. آیا جرمی مثل تحصیل مال از طریق نامشروع موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری نیز در راستای این نوع جرائم محسوب می‌شود و قابل گذشت است؟ اگر قابل گذشت است با چه شرایطی؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل آن است که همه جرایم غیر قابل گذشت هستند و جرایم قابل گذشت در ذیل این ماده و ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ این قانون احصا شده‌اند. نظر به این‌که جرم «تحصیل مال از طریق نامشروع» موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در زمره جرایم قابل گذشت احصا نشده است و در شمار جرایم در حکم کلاهبرداری نیست؛ لذا این جرم غیر قابل گذشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۳

۷/۱۴۰۰/۲۴۰

شماره پرونده: ۲۴۰-۱۱۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

۱- چنانچه موسسه خیریه یا تشکل مردم‌نهاد یا هر گونه سازمان غیر دولتی تحت هر عنوانی سال‌ها قبل از تصویب مقررات مذکور بدون اخذ مجوز از مراجع دولتی اقدام به تاسیس و فعالیت نموده باشد آیا در حال حاضر موظف به رعایت مقررات مذکور و اخذ پروانه فعالیت از مراجع ذی‌صلاح هم چون شورای ملی توسعه و حمایت از تشکل‌های مردم‌نهاد هیات‌های نظارت بر تشکل‌های غیر دولتی اداره ثبت شرکت‌ها و ... است و در غیر این صورت حق فعالیت نخواهد داشت؟

۲- آیا همکاری و تبادل اطلاعات بین ارگان‌های دولتی با سازمان‌های غیر دولتی و غیر انتفاعی تحت هر عنوان نظیر جمعیت، انجمن، ستاد، موسسه خیریه که فاقد پروانه تاسیس و فعالیت هستند و خود را با آیین‌نامه‌های صدرالذکر تطبیق نداده‌اند و عملاً هیچ یک از مراجع دولتی نظارت برون سازمانی نسبت به فعالیت‌های اجرایی و مالی این تشکل ندارند، ممنوعیت قانونی دارد؟

پاسخ:

۱ و۲- مستفاد از مواد ۲ و ۳۰ آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی و همچنین مواد ۲، ۲۹ و ۳۷ آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد مصوب ۲۷/۵/۱۳۹۵، سازمان‌های غیر دولتی و تشکل‌های مردم‌نهاد و دیگر اشخاص حقوقی که قابلیت تطبیق با سازمان‌ها و نهادهای موضوع آیین‌نامه‌های پیش‌گفته را به صورت بالقوه دارا می‌باشند و می‌توانند از مصادیق آن‌ها محسوب شوند و پیش از تصویب آیین‌نامه‌های یادشده تشکیل شده‌اند، موظف به تطبیق وضعیت خود با آیین‌نامه‌های موصوف (حسب مورد) پس از لازم الاجرا شدن آن‌ها هستند و چنانچه به این امر اقدام نکنند، مشمول مزایا و حمایت‌ها و تسهیلات مقرر در آیین‌نامه یادشده نخواهند بود. بدیهی است که این موضوع نافی حقوق قانونی شخصیت‌های حقوقی (تشکل‌هایی که خود را با آیین‌نامه‌ها تطبیق نداده‌اند) بر اساس مقررات و ضوابط عام و خاص مربوط به انجام فعالیت آن‌ها نخواهد بود.

معاون اداره کل حقوقی قوه قضائیه

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۳۰

شماره پرونده: ۲۳۰-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص تبصره ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ و همچنین بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه دادگاه محکوم‌علیه با به مجازات بیش از حداقل قانونی محکوم کند و ضرورت تعیین حبس به بیش از حداقل قانونی را توجیه نکند؛ و در صورت نامتناسب بودن مجازات تعیین شده، آیا دادستان می‌تواند به رأی صادره اعتراض کند و آیا از حیث منافع محکوم‌علیه نیز دارای وظیفه و اختیار است؟

پاسخ:

رعایت مقررات تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹ در کلیه احکامی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ صادر می‌شود، الزامی است و چنانچه دادگاه نخستین بدون رعایت مقررات تبصره یادشده اقدام به صدور حکم کند؛ یعنی بدون ذکر علت و توجیه قانونی، مجازات حبس بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون را تعیین کند، صرف نظر از حق تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه، دادستان نیز می‌تواند به استناد بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به علت عدم انطباق رأی با قانون، تقاضای تجدید نظرخواهی کند و چنانچه پرونده در دادگاه تجدید نظر مطرح شود، این دادگاه باید حکم دادگاه نخستین را از این حیث با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون اخیرالذکر اصلاح کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۲۲۸

شماره پرونده: ۲۲۸-۵۱-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص مسؤولیت مرتکبان جرایم قاچاق کالای ممنوع مندرج در ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در رابطه به پرداخت جزای نقدی با توجه به این که ماده ۶۶ قانون مذکور بیان می‌دارد چنانچه دو یا چند نفر در ارتکاب قاچاق شرکت نمایند مرجع رسیدگی علاوه بر حکم به ضبط کالای قاچاق، سهم هر یک را از کل جزای نقدی تعیین می‌نماید. همچنین با امعان نظر به آن قسمت از ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که اشعار می‌دارد مجازات هر یک از شرکا مجازات فاعل مستقل آن جرم است:.

۱- آیا میان دو ماده اخیر تعارضی وجود دارد؟

۲-چنانچه دو نفر به نحو مشارکت مرتکب بزه نگهداری مشروبات الکلی خارجی شوند و سهم مالکیت هر یک بر کالای ممنوع مشخص نباشد، میزان جزای نقدی هر یک از مرتکبان بر اساس ارزش عرفی مشروبات چگونه محاسبه خواهد شد؟

پاسخ:

۱ و۲- ماده ۶۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ متضمن حکم خاصی راجع به مجازات جزای نقدی شرکت در ارتکاب جرم قاچاق است و آن را از شمول حکم کلی مشارکت در جرم موضوع ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی خارج کرده است. بر این اساس و با توجه به عبارت «بهای آن نیز به نسبت مالکیت دریافت می‌شود» در ذیل ماده ۶۶ پیش‌گفته، مرجع قضایی برای تعیین میزان جزای نقدی هر یک از شرکای جرم باید سهم هر شریک از کل جزای نقدی را به نسبت مالکیت هر یک از شرکا بر کالای قاچاق تعیین و حکم به پرداخت آن صادر کند؛ بنابراین صدور حکم به پرداخت جزای نقدی به نحو تضامن، تساوی یا پرداخت کل جزای نقدی توسط یکایک شرکا موجه نیست. در این راستا چنانچه سهم مالکیت شرکا معلوم نباشد، با استفاده از ملاک رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جزای نقدی به نحو تساوی بین ایشان تقسیم می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۲۷

شماره پرونده: ۲۲۷-۳/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ذیل ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری کلیه جرایم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر ارتکابی توسط افراد زیر هیجده سال در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت است و طبق تبصره این ماده حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف تقلیل می‌یابد از طرفی مطابق بندهای «الف» و «ب» و «ت» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی برای جرایم نوجوانان مجازات نگهداری در کانون اصلاح و تربیت پیش‌بینی شده است. چنانچه نوجوانی مرتکب جرایم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر شود آیا مطابق مستند ذکر شده مدت نگهداری در کانون به نصف تقلیل می‌یابد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۱۰۴ اصلاحی ۱۳۹۹ قانون مجازات اسلامی، کلیه جرایم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر ارتکابی توسط افراد زیر هیجده سال در صورت داشتن بزه‌دیده قابل گذشت است و مطابق تبصره همین ماده، حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت مقرر در قانون برای جرایم قابل گذشت به نصف کاهش می‌یابد. مجازات «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت» موضوع بندهای «ب» و «پ» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز چون ماهیتاً حبس محسوب می‌شود و مجازات «سالب آزادی تن» به شمار می‌آید، با احراز جمیع شرایط قانونی مشمول ماده ۱۰۴ قانون پیش‌گفته و تبصره آن است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۲۲۵

شماره پرونده: ۲۲۵-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

مطابق ماده ۹ قانون تصدیق انحصار وراثت هر گاه معلوم شود که مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود تحصیل تصدیق وراثت نموده یا با علم به وجود وراثی غیر از خود، تحصیل تصدیق بر خلاف حقیقت کرده است، کلاهبردار محسوب و علاوه بر ادای خسارت به مجازاتی که به موجب قانون برای این جرم مقرر است محکوم خواهد شد. چنانچه فردی ذی‌نفع غیر از وراث مبادرت به اخذ گواهی انحصار وراثت کند و با علم و عمد اسم یکی از وراث را در گواهی ارائه نکند، آیا اقدام وی مشمول ماده ۹ قانون مذکور است؟ اگر طبق این ماده قابل مجازات نیست، مستند قانونی دیگر را بیان فرمایید.

پاسخ:

مقنن در ماده ۹ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹، مرتکب دو رفتار به شرح زیر را کلاهبردار محسوب و وی را مشمول مجازات کلاهبرداری دانسته است: نخست، مستدعی تصدیق با علم به عدم وراثت خود، تحصیل تصدیق وراثت کرده است یعنی خود را به عنوان وارث معرفی کرده است؛ دوم، مستدعی تصدیق با علم به وجود وارثی غیر از خود، تصدیق بر خلاف حقیقت تحصیل کرده است؛ بنابراین شخص ذی‌نفعی که خود از ورثه متوفی نیست، چنانچه با توجه به ماده ۳۶۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ درخواست تصدیق انحصار وراثت کند و عالماً و عامداً مشخصات یکی از وراث متوفی را در درخواست قید نکند و تصدیق انحصار وراثت نیز بر همین مبنا صادر شود، رفتار وی مشمول هیچ‌یک از رفتارهای مذکور در ماده ۹ قانون صدرالذکر نیست تا کلاهبرداری محسوب شود؛ زیرا در درخواست، خود را به عنوان وارث متوفی قلمداد نکرده است و از جمله وراث متوفی نیز محسوب نمی‌شود و لذا رفتار وی با عنایت به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فاقد وصف کیفری است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۲۲۳

شماره پرونده: ۲۲۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

رسیدگی به درخواست‌هایی از جمله آزادی مشروط و پابند الکترونیکی و تعلیق اجرای مجازات مستند به مواد ۶۲ و ۵۸ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی با دادگاه صادرکننده حکم قطعی است. چنانچه دادگاه بدوی به حکم محکومیت متهمی به اتهام ترک انفاق و توهین صادر و وی را به تحمل یک سال حبس و پرداخت هشتاد میلیون ریال جزای نقدی به صورت تعلیقی محکوم کند و مراتب نیز در دادگاه تجدیدنظر و با اعتراض هر دو طرف پرونده عیناً تایید شود و سپس متهم در ایام تعلیق مرتکب جرمی مخالف با شرایط تعلیق شود و دادگاه بدوی قرار تعلیق را مطابق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی لغو و دستور اجرای حکم را صادر کند، آیا رسیدگی به درخواست هایی مانند استفاده از پابند الکترونیکی از وظایف دادگاه بدوی است یا دادگاه تجدیدنظر؟ کدام دادگاه صادرکننده حکم قطعی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، منظور از «دادگاه» در ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صادرکننده حکم حبس، اعم از دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر استان است که می‌تواند حین صدور حکم به مجازات «حبس» و در صورت وجود شرایط مقرر برای قرار تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، وی را در محدوده مکانی مشخص، تحت نظارت سامانه (سیستم‌های) الکترونیکی قرار دهد. اگر قاضی اجرای احکام بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی محکوم‌علیه را در جرایم تعزیری از درجه دو تا درجه هشت پیشنهاد دهد، دادگاه صادرکننده حکم قطعی، مرجع صالح جهت اتخاذ تصمیم مذکور است.

ثانیاً، اعمال مقررات ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یک تصمیم قضایی در خصوص نحوه اجرای حکم «محکومیت به حبس» است؛ لذا دادگاه حین صدور حکم حبس در ماهیت امر، می‌تواند در صورت احراز شرایط مقرر در تعویق مراقبتی و با رضایت محکوم، هنگام انشای محکومیت حبس، چنین تصمیمی را در همان رأی اتخاذ کند و اگر قاضی اجرای احکام بر اساس ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی محکوم‌علیه را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به دادگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صادرکننده حکم پیشنهاد دهد، اتخاذ تصمیم مذکور با دادگاه صادرکننده حکم قطعی است و لغو قرار تعلیق اجرای مجازات و صدور دستور اجرای حکم معلق توسط دادگاهی غیر از دادگاه صادر کننده رأی قطعی موضوع ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که حکمی استثنایی است، مسقط این صلاحیت نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۱۴۰۰/۲۱۹

شماره پرونده: ۲۱۹-۲/۱۸۶-۱۴۰۰ ک

استعلام:

چنانچه کارمند بانک فی‌المثل بانک ملی که دولتی محسوب می‌شود، در اوراق و اسناد مربوط به بانک مرتکب جعل شود، آیا این عمل جعل در اسناد رسمی موضوع ماده ۵۳۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ محسوب می‌شود؟

پاسخ:

با لحاظ مواد ۲ ، ۵ و ۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با آخرین الحاقات و اصلاحات؛ مؤسسه دولتی به واحد سازمانی مشخصی اطلاق می‌شود که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و دیگر مراجع قانونی است انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده‌اند، در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شوند و در همین راستا، دستگاه اجرایی مشتمل است بر کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است؛ از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی؛ همچنین کارمند دولتی کارمند دستگاه اجرایی است که بر اساس ضوابط و مقررات مربوط به موجب حکم یا قرارداد مقام صلاحیت‌دار در یک دستگاه اجرایی به خدمت پذیرفته می‌شود و از این حیث جایگاه مفهومی «کارمندان دولتی» با مفهوم «مامورین رسمیِ» مذکور در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی، مشتمل بر کسانی که از طرف مقام صلاحیت‌دار برای تنظیم سند رسمی معین شده‌اند، هم‌سویی دارد.

بنا بر مراتب فوق، در دولتی بودن بانک ملی و کارمند دولتی بودن کارمند آن تردیدی نیست؛ پس با تاکید بر مفهوم سند رسمی در ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی[مشتمل بر سندی که در نزد مامورین رسمی در حدود صلاحیت آن‌ها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد]، اقدام کارمند بانک ملی به جعل اسناد مرتبط با وظایف خود که صدور آن‌ها در محدوده صلاحیت وی قرار داشته است مشمول عنوان جعل سند رسمی می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۰

۷/۱۴۰۰/۲۰۹

شماره پرونده: ۲۰۹-۷۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

پس از وصول حکم ورشکستگی اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی، حسابی به نام هر یک از ورشکستگان نزد یکی از بانک‌ها افتتاح و حاصل فروش اموال آن‌ها جهت تقسیم بین غرماء به حساب مربوطه واریز می‌شود در برخی پرونده‌های ورشکستگی به سبب برخی از موانع برای تقسیم وجوه از جمله وجود دعاوی حقوقی مختلف این اداره جهت جلوگیری از استهلاک، این اداره کلوجوه موجود در صندوق را در قالب حساب پس‌انداز کوتاه‌مدت به نام هر ورشکسته برای مدت شش ماه و بعضا تاسال در بانک سپرده گذاری می‌کند در مدت سپرده‌گذاری سودهایی به این سپرده‌ها تعلق می‌گیرد که در مجموع اموال همان ورشکسته قید می‌شود با عنایت به این که منشاء سود حاصله از وجوهی است که متعلق به غرماء بوده، آیا در صورت کفایت دارایی و پوشش صددرصدی اموال ورشکسته، تقسیم سود سپرده‌ها بین غرماء امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

نظر به این‌که رابطه ورشکسته با اموالش مادام که تقسیم نشده است، قطع نمی‌شود و اموال وی صرفاً وثیقه عمومی طلب طلبکاران است و طلبکاران مالکیتی نسبت به اموال وی ندارند؛ لذا در فرض سؤال که اداره تصفیه امور ورشکستگی با توجه به ماده ۴۴۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ وجوه حاصله را به منظور جلوگیری از کاهش ارزش آن در حساب پس‌انداز کوتاه‌مدت نزد بانک سپرده‌گذاری کرده است؛ بنا به مراتب فوق سود وجوه فرض سؤال جزو دارایی‌های تاجر ورشکسته محسوب می‌گردد و اتخاذ تصمیم مبنی بر پرداخت یا عدم پرداخت آن به غرما تابع احکام مقرر برای دارایی‌های فرد ورشکسته خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۹

۷/۱۴۰۰/۲۰۷

شماره پرونده: ۲۰۷-۱۵۸-۱۴۰۰ع

استعلام:

۱- مراد از عبارت «موارد مذکور» در ماده ۴۲ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶ چیست؟

۲- در صورت عدم تشکیل کمیسیون مذکور و در صورت گزارش اداره استاندارد، آیا بازپرس رسیدگی کننده به پرونده باید دستور ارجاع موضوع را به کمیسیون ماده ۴۲ صادر کند یا به اعتبار قانونی نبودن شروع به تعقیب مستند به صدر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر نماید؟

دو دیدگاه بین قضات در این خصوص وجود دارد:

پاسخ:

۱- مراد از عبارت «موارد مذکور» در ماده ۴۲ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶، تخلفات ذکر شده در این قانون است که ممکن است مطابق مواد ۴۰ تا ۴۶ این قانون، وصف کیفری هم داشته باشند.

۲- با عنایت به ماده ۴۹ قانون تقویت و توسعه نظام استاندارد مصوب ۱۳۹۶، صلاحیت کمیسیون مذکور در ماده ۴۲ این قانون، ناظر به ماده ۴۱ و موارد تخلف مذکور در قانون موصوف است و مفاد آن دلالتی بر لزوم طرح اولیه جرایم مذکور در مواد ۴۰، ۴۴، ۴۵ و ۴۶ این قانون در کمیسیون یادشده ندارد و عبارت «ارجاع موارد ارتکاب جرم به مرجع قضایی ذی‌صلاح توسط کمیسیون موصوف در صورت احراز» مذکور در ماده ۴۲ این قانون، در واقع در راستای ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. ذاتی بودن احراز ارتکاب وقوع جرم توسط مراجع و مقامات قضایی و اصل سرعت در رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی مذکور در مواد ۳ و ۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مؤید این استنباط است. بنابراین عدم تشکیل کمیسیون موضوع ماده ۴۲ مانع از رسیدگی مراجع قضایی به جرایم معنونه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۶

۷/۱۴۰۰/۲۰۰

شماره پرونده: ۲۰۰-۷۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در یک حادثه دو راننده مسبب به یکدیگر زیان وارد می‌کنند (تصادم) در صورت مراجعه یکی از زیان‌دیدگان به بیمه‌گر طرف مقابل از طریق دعوای مستقیم بیمه گر راننده «ب» برای وصول زیان خود آیا بیمه‌گر می‌تواند به جانشینی از بیمه‌گر خود راننده دیگر مسبب حادثه که زیان‌دیده است ادعای تهاتر دو دین و دو ضرر نماید و در صورت مراجعه راننده «ب» مبلغ تهاتر شده و پرداخت نشده به وی پرداخت نماید توضیح این‌که احتمال دریافت مبلغ از سوی راننده «الف» و اعسار وی و عدم پاسخگویی در مقابل راننده «ب» هست.

پاسخ:

از آن‌جا که سؤال مطروحه دارای ابهام است و مشخص نیست که آیا در فرض سؤال، رأی قطعی در خصوص موضوع صادر و میزان تقصیر هر یک از رانندگان مسبب حادثه مشخص شده است یا خیر؛ و نیز مشخص نیست که ادعای تهاتر از سوی شرکت‌های بیمه علیه یکدیگر مطرح شده است یا این‌که بیمه‌گر به قائم‌مقامی این ادعا را مطرح می‌کند؛ و همچنین مشخص نیست که آیا حکم موضوع ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ نسبت به یکی از رانندگان جریان دارد یا خیر؛ لذا استعلام به کیفیت مطرح‌شده قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۰۶

۷/۱۴۰۰/۲۰۰

شماره پرونده: ۲۰۰-۷۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در یک حادثه دو راننده مسبب به یکدیگر زیان وارد می‌کنند (تصادم) در صورت مراجعه یکی از زیان‌دیدگان به بیمه‌گر طرف مقابل از طریق دعوای مستقیم بیمه گر راننده «ب» برای وصول زیان خود آیا بیمه‌گر می‌تواند به جانشینی از بیمه‌گر خود راننده دیگر مسبب حادثه که زیان‌دیده است ادعای تهاتر دو دین و دو ضرر نماید و در صورت مراجعه راننده «ب» مبلغ تهاتر شده و پرداخت نشده به وی پرداخت نماید توضیح این‌که احتمال دریافت مبلغ از سوی راننده «الف» و اعسار وی و عدم پاسخگویی در مقابل راننده «ب» هست.

پاسخ:

از آن‌جا که سؤال مطروحه دارای ابهام است و مشخص نیست که آیا در فرض سؤال، رأی قطعی در خصوص موضوع صادر و میزان تقصیر هر یک از رانندگان مسبب حادثه مشخص شده است یا خیر؛ و نیز مشخص نیست که ادعای تهاتر از سوی شرکت‌های بیمه علیه یکدیگر مطرح شده است یا این‌که بیمه‌گر به قائم‌مقامی این ادعا را مطرح می‌کند؛ و همچنین مشخص نیست که آیا حکم موضوع ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ نسبت به یکی از رانندگان جریان دارد یا خیر؛ لذا استعلام به کیفیت مطرح‌شده قابلیت پاسخ‌گویی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۳

شماره پرونده: ۱۶۳-۱/۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

الف- در مهریه‌های عندالاستطاعه آیا دادگاه خانواده تکلیف دارد ضمن صدور حکم بر محکومیت زوج به پرداخت مهریه، درخصوص نحوه پرداخت مهریه بنا بر استطاعت زوج و متناسب با ملائت او تعیین تکلیف کند؟ چنانچه دادگاه بدوی راجع به نحوه پرداخت تعیین تکلیف نکرده و مانند مهریه عندالمطالبه انشاء حکم کند، درصورت اعتراض زوج نسبت به این حکم، تکلیف دادگاه تجدیدنظر چیست؟ آیا باید پرونده را جهت تعیین تکلیف در نحوه پرداخت مهریه اعاده کند یا آن که رأساً در خصوص وصف عندالاستطاعه و نحوه پرداخت و لزوماً احراز ملائت نسبی زوج تعیین تکلیف کند؟ چنانچه از ناحیه زوج تجدیدنظرخواهی نشود و با قطعیت دادنامه پرونده به اجرای احکام ارسال شود، وظیفه اجرای احکام چیست؟ آیا باید پرونده تا زمان معرفی مال باقی بماند یا به دادگاه اعاده شودتا نحوه اجرای مهریه عندالاستطاعه را تعیین کند؟

ب- با عنایت به تبصره ۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنجم ساله ششم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جموری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ قید عندالاستطاعه در سند ازدواج به نوعی اعسار از پرداخت یک‌جای مهریه است؟ در صورتی که این استدلال درست باشد، آیا این‌گونه اسناد وصف مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء موضوع شق «ب» ماده ۱۱۳ قانون مرقوم را دارند؟ آیا طرح ابتدایی این‌گونه پرونده‌ها در ادارات اجرای ثبت اسناد با وصف عندالمطالبه نبودن مهریه محملی قانونی دارد؟

پ- چنانچه زوج متقاضی طلاق باشد دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کند، در این حالت که و دادگاه باید وفق ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به حقوق مالی زوجه از جمله مهریه رسیدگی کرده و جاری شدن صیغه طلاق را منوط به پرداخت آن‌ها کند، آیا وصف عندالاستطاعه بودن مهریه به دین حال تغییر می‌کند؟ دادگاه خانواده می‌تواند اجرای صیغه طلاق را به پرداخت نقدی مهریه منوط کندتا در صورت ارائه حکم قطعی اعسار طلاق ثبت شود؟در صورت عدم ارائه حکم قطعی اعسار و عدم رضایت زوجه نحوه اجرای گواهی عدم امکان سازش را بیان فرمایید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

در فرض سؤال، اعم از آن‌که در سند نکاحیه عبارت «عندالمطالبه» قید شده باشد یا «عندالاستطاعه»، رسیدگی و صدور حکم راجع به مهریه تفاوتی نمی‌کند؛ اما پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قید «عندالاستطاعه» در سند نکاحیه در خصوص بار اثباتی رسیدگی به دعوای اعسار زوج از پرداخت مهریه می‌توانست مؤثر باشد که با تصویب این قانون با توجه به ماده ۷ آن و تفکیک انجام شده در این ماده از نظر نوع دیون، در دعوای مطالبه مهریه، اعم از آن‌که عبارت «عندالاستطاعه» ذکر شده یا نشده باشد، به لحاظ آن‌که مهریه از دیون غیر معوض است، بار اثبات ملائت زوج بر عهده زوجه است.

هر چند قید عندالاستطاعه بودن مهریه ظهور در آن دارد که زوج در زمان عقد قدرت پرداخت مهریه را به‌خصوص به صورت یکجا و دفعی ندارد؛ با این حال این قید تأثیری در حال یا مؤجل بودن مهریه ندارد و مهریه حال تلقی می‌شود؛ بویژه آن که مؤجل تلقی کردن آن موجبات مجهول شدن زمان پرداخت و در نتیجه شائبه بطلان مهریه را در پی خواهد داشت، لذا صدور اجراییه نسبت به مهریه عندالاستطاعه فرض سؤال با منع قانونی مواجه نیست. بر این اساس دیگر پرسش‌های مطرح شده که فرع بر غیر قابل استماع بودن دعوا و یا احراز مستقل استطاعت زوج است، منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۲۳

۷/۱۴۰۰/۱۴۶

شماره پرونده: ۱۴۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در خصوص بزه تغییر کاربری غیر مجاز اراضی و باغی که مستوجب جزای نقدی و قلع و قمع بنای غیر مجاز است، لطفا در خصوص سؤالات ذیل ارشاد فرمایید:

۱- با توجه به این که طبق رأی وحدت رویه ۷۳۰-۱۳۹۲/۳/۲۸ قلع و قمع بنا جزء لاینفک حکم کیفری است و با عنایت به این که مشمول تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی می‌باشد، با این وصف قلع و قمع مجازات است یا این که مجازات نبوده و جنبه حقوقی محض دارد؟

۲- با توجه به پاسخ سؤال قبل و با توجه به این که مجازات جنبه شخصی دارد و اشخاص ثالث را متأثر نمی‌کند، آیا دعوای اعتراض ثالث صرفاً نسبت به قلع و قمع بنا قابل پذیرش است؟

۳- چنانچه دعوای اعتراض ثالث قابل پذیرش باشد با پذیرش اعتراض حکم صرفاً نسبت به قلع و قمع نقض می‌شود یا با توجه به این‌که قابل تفکیک نمی‌باشد، کل حکم باید الغا شود و در این صورت حکم محکومیت محکوم‌علیه که بدون اعتراض قطعیت یافته چه می‌شود؟

پاسخ:

۱- در تقسیم‌بندی مجازات‌های تعزیری به شرح ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازاتی تحت عنوان «قلع و قمع» وجود ندارد؛ لذا قلع و قمع بنا موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز ماهیت مجازات را ندارد؛ بلکه ماهیت حقوقی دارد و تکلیف دادگاه رسیدگی کننده به بزه تغییر کاربری غیر مجاز است که در صورت احراز تحقق این بزه، حکم به قلع و قمع بنا به استناد ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها صادر کند.

۲- در صورتی که شخص ثالث نسبت به حکم دادگاه کیفری راجع به قلع و قمع بنا و مستحدثات، به ادعای مالکیت معترض باشد، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار خواهد شد و چنانچه شخص ثالث، متصرف ملک مربوطه باشد، با توجه به اعتراض وی تا تعیین تکلیف قطعی از سوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگاه کیفری رسیدگی کننده به اعتراض، با اتخاذ ملاک از تبصره ماده ۴۷۸ قانون یادشده، اجرای حکم قلع و قمع متوقف خواهد شد.

۳- توقف اجرای حکم کیفری محتاج نص است و اعتراض ثالث نسبت به جنبه مدنی رأی کیفری مطابق ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از موارد توقف اجرای بخش کیفری دادنامه نیست. بدیهی است در صورت تحقق شرایط قانونی، این امر می‌تواند از موجبات اعاده دادرسی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۳۶

شماره پرونده: ۳۶-۷۵-۱۴۰۰ع

استعلام:

نظر به این‌که وفق بند «ب» ماده ۱۰ قانون برگزاری مناقضات مصوب ۱۳۸۳ مناقصه‌گزار باید در اسناد مناقصه نحوه ضمان تأخیر تعهدات برای انجام معامله را قید و تعهد نماید. ماده ۱۱ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۱۳۹۴/۹/۲۲ هیأت وزیران ناظر به بند «ب» ماده ۱۰ قانون، شاخص بانک مرکزی را جهت تعدیل و ضمان تأخیر تعهدات مقرر کرده است وفق ماده ۱۴ این آیین‌نامه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن آن تصویب‌نامه‌های قبلی منسوخ می‌شود با توجه به این‌که اثر قانون نسبت به آتیه است و نسبت به وضعیت‌های حقوقی ما قبل خود اثر ندارد؛ مگر این‌که در خود قانون مقررات خاصی نسبت به آن موضوع اتخاذ شده باشد؛ تسری مقررات ماده ۱۱ آیین‌نامه یادشده به قراردادهای منعقده منقضی شده یا جریانی پیش از سال ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؟ همچنین در فرضی که در اسناد قراردادی شرط ضمان تأخیرات قراردادی موضوع ماده ۲۳۰ قانون مدنی پیش‌بینی نشده باشد، راهکار چیست؟

پاسخ:

۱- به موجب ماده ۱۱ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۲۲/۹/۱۳۹۴ هیأت وزیران ناظر بر بند «ب» ماده ۱۰ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳، ضمانت تأخیر تعهدات مالی مناقصه‌گزار (کارفرما) بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی تعدیل و محاسبه می‌شود. شیوه مذکور در آیین‌نامه ناظر بر قراردادهای مناقصه منعقده پس از تصویب این آیین‌نامه است و قابل تسری به مناقصات سابق نیست و این مناقصات حسب مورد تابع دستورالعمل‌های حاکم در زمان انعقاد و در صورت عدم تصریح در این دستورالعمل‌ها تابع مفاد قرارداد (ماده ۲۳۰ قانون مدنی) و یا دیگر قوانین و مقررات حاکم است.

۲- در خصوص قراردادهایی که شرط ضمان تأخیر تعهدات مالی مناقصه‌گزار (کارفرما) در آن پیش‌بینی نشده است؛ اولاً، عدم درج این شرط در قرارداد به صحت آن خللی نمی‌رساند و بطلان یا لغو مناقصه تابع قواعد عمومی قراردادها و نیز بند «ب» ماده ۲۴ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، چنانچه قرارداد فرض سؤال مربوط به پس از لازم‌الاجرا شدن آیین‌نامه صدرالذکر باشد، عدم تصریح به نحوه تعدیل و محاسبه ضمانت تأخیر تعهدات مالی کارفرما به اصل حکم خدشه‌ای نمی‌رساند و آن را از شمول حکم مقرر در ماده ۱۱ آیین‌نامه مذکور خارج نمی‌سازد.

ثالثاً، در قراردادهای مناقصه مربوط به پیش از لازم‌الاجرا شدن این قانون و آیین‌نامه یادشده نیز هرگونه تأخیر کارفرما در انجام تعهدات مالی حسب مورد بر اساس مفاد قرارداد (ماده ۲۳۰ قانون مدنی) و یا قواعد و مقررات عمومی حاکم بر موضوع محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱۲

شماره پرونده: ۱۲-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

وفق ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی محکومی که از تاریخ تعلیق مجازات تا پایان مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم عمدی موجب حد قصاص دیه یا تعزیر تا درجه هفت گردد پس از قطعیت حکم اخیر دادگاه، مجازات تعلیقی را لغو و به همراه مجازات جرم جدید دستور اجرا صادر می‌نماید و مراتب را به دادگاه صادر کننده تعلیق اطلاع می دهد. حال اگر همین شخص محکوم در ایام تعلیق مرتکب جرم درجه شش شود و دادیار یا بازپرس جرم ارتکابی جدید را در اجرای ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری تعلیق تعقیب نماید:

۱- آیا صدور چنین قراری ممکن است؟

۲- در صورت صدور قرار تعلیق تعقیب برای جرم دوم، با عنایت به صراحت ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص قطعیت حکم جرم اخیر، آیا لغو تعلیق اجرای مجازات جرم تعلیقی قبلیممکن است؟

۳- در صورت امکان لغو تعلیق اجرای مجازات قبلی در فرضی که قرار تعلیق تعقیب در مانحن فیه توسط مقام تعقیب صحیح باشد و در عین حال هم معتقد به این موضوع باشیم که مجازات تعلیقی قبلی باید لغو باشد، با توجه به صراحت ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی این‌که دادگاه مجازات تعلیقی را لغو و مراتب را به دادگاه صادر کننده قرار اطلاع می دهد، آیا دادگاه صادر کننده حکم تعلیقی باید مجازات تعلیقی را لغو کند؟

۴- در صورتی که قائل باشیم با توجه به تبصره ۴ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری بازپرس یا دادیار نمی‌تواند با توجه به ارتکاب جرم جدید قرار تعلیق تعقیب را صادر کند، در صورت صدور چنین قراری وظیفه دادستان یا دادیار اظهارنظر چه می‌باشد؟(مخالفت نماید یا موافقت)

پاسخ:

در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری از جمله شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب است و چون قرار تعلیق اجرای مجازات، محکومیت مؤثر کیفری محسوب نمی‌شود، لذا صدور قرار تعلیق تعقیب در فرض استعلام بلامانع است. دیگر پرسش‌های مطرح شده که فرع بر عدم امکان صدور قرار تعلیق تعقیب می‌باشد، منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۳۱

۷/۱۴۰۰/۱

شماره پرونده: ۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

هیأت وزیران به استناد ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی آن در سال ۱۳۹۹ میزان جزای نقدی جرایم را افزایش داده است و با توجه به ماده ۲۸ فوق‌الذکر، «کلیه مبالغ مذکور ... هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران تعدیل و در مورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود لازم‌الاجرا می‌گردد». آیا در خصوص جرایمی که قبل از مصوبه هیأت وزیران واقع گردیده نیز می‌بایست جزای نقدی بر اساس قانون زمان وقوع بزه تعیین شود؟

پاسخ:

جناب آقای کریمی زارچی

معاون محترم سرپرست مجتمع قضایی دادگاه‌های عمومی و انقلاب شهرستان یزد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۳۳/۷۲۱ مورخ ۱۴۰۰/۱/۷ به شماره ثبت وارده ۱ مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۰، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی که با لحاظ اصول سی و ششم و یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وضع و تصویب شده است، حکم به مجازات باید به موجب قانونی باشد که پیش از تاریخ وقوع جرم وضع شده است و مرتکب هیچ رفتاری، اعم از فعل یا ترک فعل به موجب قانون مؤخر به مجازات محکوم نمی‌شود؛ بنابراین و با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات و قاعده قبح عقاب بلابیان، عبارت قسمت اخیر ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی ناظر به سایر مبالغ مورد نظر در آن ماده و منصرف از مبالغ جزای نقدی است که قلمرو زمانی اجرای آن تابع قواعد مندرج در قانون اساسی است؛ به عبارت دیگر، حکم مذکور در قسمت اخیر ماده ۲۸ یادشده منصرف از جرایمی است که قبل از مصوبه هیأت وزیران واقع شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۲

۷/۹۹/۲۰۲۹

شماره پرونده: ۹۹-۱۸۶/۲-۲۰۲۹ ک

استعلام:

در صورتی که وکیل دادگستری در حین کار مرتکب پرداخت رشوه شود و تحت تعقیب کیفری قرار گیرد بازپرس بر اساس بند «پ» ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری قرار نظارت به صورت محرومیت از حرفه وکالت صادر کند

۱- آیا از مصادیق ممنوعیت اشتغال به فعالیت مرتبط وکالت است و یا این که وکالت فعالیت مرتبط با جرم ارتکابی تلقی نمی‌شود و یک امر مدنی و اجتماعی است؟

۲- آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلاء چه ارتباطی با بند «پ» ماده ۲۴۷ مذکور دارد؟ آیا خاص و عام است و یا این‌که قانون آیین دادرسی کیفری منصرف از مقررات خاص وکالت است؟

۳- آیا بازپرس می‌تواند منع اشتغال رابه یک شهر معین که جرم رشوه در آن واقع شده استف محصور و مقید کند؟

پاسخ:

۱ و ۲ و۳- با عنایت به اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۴ و ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از بند «پ» ماده ۲۴۷ قانون یاد شده، منع متهم از فعالیت‌های مرتبط با جرم ارتکابی است و نه تعلیق یا انفصال کارمند یا وکیل یا کارشناس رسمی از شغل خود؛ بنابراین در فرض سؤال، در خصوص وکلا و کارشناسان رسمی در مواردی که متهم به ارتکاب جرم می‌شوند و برای آن‌ها قرار نظارت قضایی صادر می‌شود، ممنوعیت از فعالیت شغلی آن‌ها حتی‌المقدور باید به فعالیت‌هایی محدود شود که جرم ارتکابی مرتبط با آن نوع از فعالیت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۳

۷/۹۹/۱۸۷۷

شماره پرونده: ۹۹-۴۲-۱۸۷۷

استعلام:

در رابطه با یکی از استثناهای مجاز در نظام حقوق مالکیت فکری به طور عام و حقوق مولفان به طور خاص که در ماده ۸ قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان آمده است و با توجه به نگرانی از مسئوولیت‌های ناشی از نقض احتمالی حقوق مولفان و ناشران سوالاتی به شرح زیر تقدیم می‌شود:

۱-آیا کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می‌تواند دست به ایجاد کتابخانه دیجیتال صرفا برای دانشجویان اساتید و همکاران دانشگاه تهران بزند آیا تشکیل این کتابخانه از مواردی است که در ماده هشتم قانون مزبور به آن پرداخته شده است؟

معنای کتابخانه دیجیتال در اینجا فراهم کردن فایل کتاب‌های چاپی مشمول قانون آن هم صرفا برای استفاده داخلی دانشگاه شامل دانشجویان کارمندان و استادان و در یک موسسه آموزش و علمی است که در قانون مزبور به عنوان یک مورد مجاز برای عکسبرداری از کتاب‌ها برای در اختیار قرار دادن به اعضای رسمی تجویز شده است.

۲-در صورتی که پاسخ سوال قبلی منفی باشد آیا ایجاد دسترسی مزبور ایجاد کتابخانه دیجیتال منحصرا برای دانشجویان و اساتید همکار دانشگاه مشروط به عدم امکان ذخیره و دانلود و صرفا برای مطالعه آثار مجاز خواهد بود؟ دراین فرض اپلیکیشین ویژه و یا دسترسی مجازی منحصرا با استفاده از رمز و وی پی ان برای هریک از اعضای خاص فراهم می‌شود و آنها نمی‌توانند فایل مزبور را برداشته یا آن را در اختیار دیگران قرار دهند چنان که امکان تکثیر فایل نیز وجود ندارد و تنها امکان مطالعه آنلاین یا آفلاین اثر بدون امکان ذخیره سازی آن وجود دارد قانون مزبور در فضای مجازی بسیار پر رونق است و به صورت بی پروا و وحشتناکی نقض حقوق مولفان انجام می‌شود.

۸-تمامی شقوق مطرح شده در سوال مزبور با فرض عدم هر گونه لطمه به حقوق معنوی صاحب اثر مطرح شده است.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اولاً، حکم مقرر در ماده ۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ مبنی بر اختیار کتابخانه‌های عمومی و مؤسسات جمع‌آوری نشریات و مؤسسات علمی و آموزشی که به صورت غیرانتفاعی اداره می‌شوند، در نسخه‌برداری از اثرهای مورد حمایت این قانون از راه عکسبرداری یا دیگر طرق مشابه آن به میزان مورد نیاز و متناسب با فعالیت خود، حکمی خاص است که با لحاظ ماده ۱۱ قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲، مشمول ممنوعیت مذکور در ماده ۲ این قانون نیست و به اعتبار و قوت خود باقی است.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۸ صدرالذکر، از جمله با هدف گسترش دانش، تسهیل دسترسی آزاد به منابع علمی و فرهنگی و کاهش هزینه‌های این امر و همچنین حمایت ویژه از کتابخانه‌های آموزشی، عمومی و دانشگاهی غیرانتفاعی پیش‌بینی شده است.

ثالثاً، به نظر می‌رسد این‌که در ماده ۸ یادشده کتابخانه‌های عمومی و مؤسسات علمی و آموزشی غیرانتفاعی که با طیف گسترده‌تری از مراجعان به نسبت دانشگاه‌ها مواجه هستند، در نسخه‌برداری از آثار مورد حمایت این قانون مجاز دانسته شده‌اند؛ به طریق اولی دانشگاه‌های دولتی از جمله فرض سؤال (کتابخانه مرکزی، مرکز اسناد و تأمین منابع علمی دانشگاه تهران)، در ایجاد کتابخانه دیجیتال از آثار مشمول قانون، از اختیار برخوردارند.

رابعاً، با توجه به این‌که در ماده ۸ یادشده مقرر شده است که عکسبرداری یا دیگر طرق مشابه آن طبق آیین‌نامه‌ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید، انجام شود، به نظر می‌رسد ایجاد کتابخانه دیجیتال از آن‌جا که مربوط به شیوه اجرای این ماده است، منوط به تصویب آیین‌نامه مذکور است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۰/۰۵/۱۶

۷/۹۹/۱۶۹۳

شماره پرونده: ۱۶۹۳-۸۴-۹۹ ح

استعلام:

بازگشت به نامه شماره ۷/۹۹/۱۴۵۹-۱۳۹۹/۱۰/۱۳ ۱ ضمن تشکر از همکاری و مساعدت آن محترم نظر به اینکه موضوع پرسش مطرح شده از سوی این معاونت آرای صادره از کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع بوده لیکن در نظریه مشورتی شماره فوق در خصوص آرای صادره از هیأت ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع اظهارنظر شده است، لذا با توجه به ماهیت متفاوت این دو کمیسیون خواهشمند است دستور فرمایید موضوع مجدداً بررسی و نظریه مشورتی کارشناسان محترم آن اداره کل به این معاونت اعلام گردد.

پاسخ:

اعتراض به رأی کمیسیون موضوع ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، وفق تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ با اصلاحات بعدی ظرف پنج سال از تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ باید در دبیرخانه هیأت موضوع ماده واحده ثبت شده باشد و در همان هیأت رسیدگی می‌شود و بعد از انقضای این مدت برابر ذیل تبصره یادشده ذی‌نفع می‌تواند در دادگاه‌های ویژه مستقر در مرکز استان طرح دعوا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir